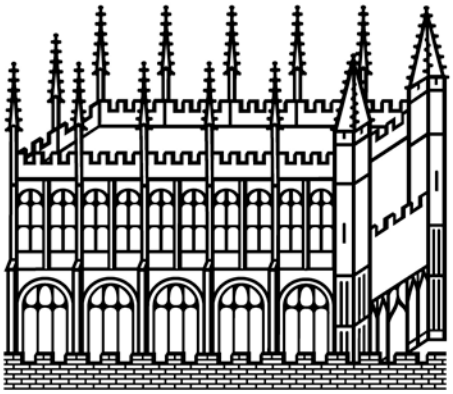


Bodleian Libraries

UNIVERSITY OF OXFORD

This book is part of the collection held by the Bodleian Libraries and scanned by Google, Inc. for the Google Books Library Project.

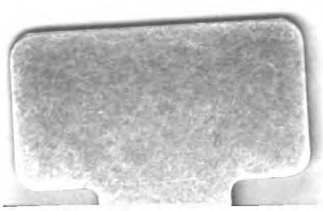
For more information see:

http://www.bodleian.ox.ac.uk/dbooks



This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial-ShareAlike 2.0 UK: England & Wales (CC BY-NC-SA 2.0) licence.





در وخاصیتے ہست ۔ از آدمی بہ کہ در و منفعتی نیست واللہ یقول الحق وھو یھدی السبیل

دوڑ دار بطبعہ یکے وحدت ۱۲ ۔ الینان یکے تنگبر ۱۲ ۔ وخدا میگوید در ست واو نماینده راه راست ۱۲

INDIAN INSTITUTE

الحمد للہ والمنہ کہ نسخہ متبرکہ رقعات امان اللہ حسینی کہ در بلاغت وفصاحت

کانامہ منشیان روزگار و بدرس مدارس بلاد و امصار ست درین

ایام فرخندہ فرجام بمطبع فیض منبع نامی وگرامی جمہور

مشہور نزدیک مدد و جناب منشی نول کشور صاحب

صاعدہ اللہ با علی المراتب بحسن اہتمام منصم باکمال

منفی بالشیشہ دیوال بماہ مارچ سنہ ۱۸۸۳ عیسوی

مطابق ماہ ربیع الثانی سنہ ۱۳۰۰ ہجری بمقام

کانپور جلیہ طبع یافت بپوشید

مراد مشتاقان

بہم رسید

بمنوہ

کرمہ

که جبرئیل بنان اگر پشت آدم خامه در مسح نموده ذرات یا لقوه شوق را بالفعل آرد
صحیفه عالم یاد آوری را تاب گنجایش آن نیست بنابران از کیفیت وزیت درگذشته اکتفا
بیک بیت نمود بیت گر دورم از تو نقش تو ام در نظر بس ست ✤ دل پیش تست دور
من اینقدر بس است ✤ چون صدف گوش این غواص دریای محبت منتظر لولوی کیفیت
احوال ملازمان ست از ارادتمندان یاد آوری اگر نصیبی یابد دور از کرم نخواهد بود
والسلام رقعه اخر بخدمت عالیجاه آقا سیف الله دور ایام تحریر وصورت تحریر
یافت الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله سخن در ترک
تعلق واختیار تجرد رفته بود بلی سعادتمندی که صورت بالا بقا در آیینه اقبال
بدیده تحقیق ملاحظه فرموده لاعلاج دست از گریبان عروس گیتی کوتاه خواهد نمود
متاع قلیل دنیا این همه قال وقیل کرا نه میکند که تضییع وقت است بهرحال طالب
حالتی باید بود که آن امدنی ست نه آوردنی الم نشرح لک صدرک حرفی از
کتاب مراد دانند قطعه دلیر بود جرات مانع آمد والسلام رقعه اخر بخدمت درویشی
در زجر وتوبیخ از ذمایم اخلاق صورت تحریر یافت عزیزمن تصوف حسن خلق
است کسی از حسن خلق بهره ندارد در زمره صوفیان بی نصیب است ✤
قطعه ای شیخ گر بصحبت افتاده رسی ✤ بار بکن بچشم حقارت در و مبین ✤ ترسم زان
ستند بزرگان دین سوار ✤ کاهسته تر زمور گذشتند بر زمین ✤ گر در جهان دلی ز تو
خرم نمیشود ✤ باری چنان مکن که شود خاطری حزین ✤ بهرحال بیت سنگ و گیاهی که

۱ بنان ۲ اگر پشت آدم خامه در مسح نموده ذرات یا لقوه شوق را بالفعل آرد ۳ دست کشیدن و مسح تر بر موزه کردن ۱۲ ۴ گر ۵ مشاطه ۶ نظاره کنند ۷ گنجایش ۸ بیک بیت نمود بیت گر دورم از تو نقش تو ام در نظر بس ست ✤ دل پیش تست دور من اینقدر بس است ✤ چون صدف گوش این غواص دریای محبت منتظر لولوی کیفیت ۹ یادآوری ۱۰ یابد دور از کرم نخواهد بود ۱۱ یابی وحدت ۱۲ ۱۲ سیف الله دور ایام ۱۳ الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله ۱۴ سخن در ترک ۱۵ تعلق ۱۶ رفته ۱۷ اقبال ۱۸ صنعت ۱۹ اقبال را بالبقا دنیا پایدار تصور کرده ترک دنیا کردن ۱۲ ۲۰ ضایع کردن ۱۲ ۲۱ الم نشرح لک صدرک ۲۲ یابی ایمائی ۱۲ ۲۳ آیا نگشادیم ۲۴ اخر ۲۵ سینه تر ۱۲ ۲۶ آمد ۲۷ آمد ۲۸ آمد ۲۹ آمد ۳۰ آمد ۳۱ آمد ۳۲ آمد ۳۳ آمد ۳۴ آمد ۳۵ آمد ۳۶ آمد ۳۷ آمد ۳۸ آمد ۳۹ آمد ۴۰ آمد ۴۱ آمد ۴۲ آمد ۴۳ آمد ۴۴ آمد ۴۵ آمد ۴۶ آمد ۴۷ آمد ۴۸ آمد ۴۹ آمد ۵۰ آمد ۵۱ آمد ۵۲ آمد ۵۳ آمد ۵۴ آمد ۵۵ آمد ۵۶ آمد ۵۷ آمد ۵۸ آمد ۵۹ آمد ۶۰ آمد ۶۱ آمد ۶۲ آمد ۶۳ آمد ۶۴ آمد ۶۵ آمد ۶۶ آمد ۶۷ آمد ۶۸ آمد ۶۹ آمد ۷۰ آمد ۷۱ آمد ۷۲ آمد ۷۳ آمد ۷۴ آمد ۷۵ آمد ۷۶ آمد ۷۷ آمد ۷۸ آمد ۷۹ آمد ۸۰ آمد ۸۱ آمد ۸۲ آمد ۸۳ آمد ۸۴ آمد ۸۵ آمد ۸۶ آمد ۸۷ آمد ۸۸ آمد ۸۹ آمد ۹۰ آمد ۹۱ آمد ۹۲ آمد ۹۳ آمد ۹۴ آمد ۹۵ آمد ۹۶ آمد ۹۷ آمد ۹۸ آمد ۹۹ آمد ۱۰۰ آمد ۱۰۱ آمد ۱۰۲ آمد ۱۰۳ آمد ۱۰۴ آمد ۱۰۵ آمد ۱۰۶ آمد ۱۰۷ آمد ۱۰۸ آمد ۱۰۹ آمد ۱۱۰ آمد ۱۱۱ آمد ۱۱۲ آمد ۱۱۳ آمد ۱۱۴ آمد ۱۱۵ آمد ۱۱۶ آمد ۱۱۷ آمد ۱۱۸ آمد ۱۱۹ آمد ۱۲۰ آمد ۱۲۱ آمد ۱۲۲ آمد ۱۲۳ آمد ۱۲۴ آمد ۱۲۵ آمد ۱۲۶ آمد ۱۲۷ آمد ۱۲۸ آمد ۱۲۹ آمد ۱۳۰ آمد ۱۳۱ آمد ۱۳۲ آمد ۱۳۳ آمد ۱۳۴ آمد ۱۳۵ آمد ۱۳۶ آمد ۱۳۷ آمد ۱۳۸ آمد ۱۳۹ آمد ۱۴۰ آمد ۱۴۱ آمد ۱۴۲ آمد ۱۴۳ آمد ۱۴۴ آمد ۱۴۵ آمد ۱۴۶ آمد ۱۴۷ آمد ۱۴۸ آمد ۱۴۹ آمد ۱۵۰ آمد ۱۵۱ آمد ۱۵۲ آمد ۱۵۳ آمد ۱۵۴ آمد ۱۵۵ آمد ۱۵۶ آمد ۱۵۷ آمد ۱۵۸ آمد ۱۵۹ آمد ۱۶۰ آمد ۱۶۱ آمد ۱۶۲ آمد ۱۶۳ آمد ۱۶۴ آمد ۱۶۵ آمد ۱۶۶ آمد ۱۶۷ آمد ۱۶۸ آمد ۱۶۹ آمد ۱۷۰ آمد ۱۷۱ آمد ۱۷۲ آمد ۱۷۳ آمد ۱۷۴ آمد ۱۷۵ آمد ۱۷۶ آمد ۱۷۷ آمد ۱۷۸ آمد ۱۷۹ آمد ۱۸۰ آمد ۱۸۱ آمد ۱۸۲ آمد ۱۸۳ آمد ۱۸۴ آمد ۱۸۵ آمد ۱۸۶ آمد ۱۸۷ آمد ۱۸۸ آمد ۱۸۹ آمد ۱۹۰ آمد ۱۹۱ آمد ۱۹۲ آمد ۱۹۳ آمد ۱۹۴ آمد ۱۹۵ آمد ۱۹۶ آمد ۱۹۷ آمد ۱۹۸ آمد ۱۹۹ آمد ۲۰۰ آمد ۲۰۱ آمد ۲۰۲ آمد ۲۰۳ آمد ۲۰۴ آمد ۲۰۵ آمد ۲۰۶ آمد ۲۰۷ آمد ۲۰۸ آمد ۲۰۹ آمد ۲۱۰ آمد ۲۱۱ آمد ۲۱۲ آمد ۲۱۳ آمد ۲۱۴ آمد ۲۱۵ آمد ۲۱۶ آمد ۲۱۷ آمد ۲۱۸ آمد ۲۱۹ آمد ۲۲۰ آمد ۲۲۱ آمد ۲۲۲ آمد ۲۲۳ آمد ۲۲۴ آمد ۲۲۵ آمد ۲۲۶ آمد ۲۲۷ آمد ۲۲۸ آمد ۲۲۹ آمد ۲۳۰ آمد ۲۳۱ آمد ۲۳۲ آمد ۲۳۳ آمد ۲۳۴ آمد ۲۳۵ آمد ۲۳۶ آمد ۲۳۷ آمد ۲۳۸ آمد ۲۳۹ آمد ۲۴۰ آمد ۲۴۱ آمد ۲۴۲ آمد ۲۴۳ آمد ۲۴۴ آمد ۲۴۵ آمد ۲۴۶ آمد ۲۴۷ آمد ۲۴۸ آمد ۲۴۹ آمد ۲۵۰ آمد ۲۵۱ آمد ۲۵۲ آمد ۲۵۳ آمد ۲۵۴ آمد ۲۵۵ آمد ۲۵۶ آمد ۲۵۷ آمد ۲۵۸ آمد ۲۵۹ آمد ۲۶۰ آمد ۲۶۱ آمد ۲۶۲ آمد ۲۶۳ آمد ۲۶۴ آمد ۲۶۵ آمد ۲۶۶ آمد ۲۶۷ آمد ۲۶۸ آمد ۲۶۹ آمد ۲۷۰ آمد ۲۷۱ آمد ۲۷۲ آمد ۲۷۳ آمد ۲۷۴ آمد ۲۷۵ آمد ۲۷۶ آمد ۲۷۷ آمد ۲۷۸ آمد ۲۷۹ آمد ۲۸۰ آمد ۲۸۱ آمد ۲۸۲ آمد ۲۸۳ آمد ۲۸۴ آمد ۲۸۵ آمد ۲۸۶ آمد ۲۸۷ آمد ۲۸۸ آمد ۲۸۹ آمد ۲۹۰ آمد ۲۹۱ آمد ۲۹۲ آمد ۲۹۳ آمد ۲۹۴ آمد ۲۹۵ آمد ۲۹۶ آمد ۲۹۷ آمد ۲۹۸ آمد ۲۹۹ آمد ۳۰۰ آمد ۳۰۱ آمد ۳۰۲ آمد ۳۰۳ آمد ۳۰۴ آمد ۳۰۵ آمد ۳۰۶ آمد ۳۰۷ آمد ۳۰۸ آمد ۳۰۹ آمد ۳۱۰ آمد ۳۱۱ آمد ۳۱۲ آمد ۳۱۳ آمد ۳۱۴ آمد ۳۱۵ آمد ۳۱۶ آمد ۳۱۷ آمد ۳۱۸ آمد ۳۱۹ آمد ۳۲۰ آمد ۳۲۱ آمد ۳۲۲ آمد ۳۲۳ آمد ۳۲۴ آمد ۳۲۵ آمد ۳۲۶ آمد ۳۲۷ آمد ۳۲۸ آمد ۳۲۹ آمد ۳۳۰ آمد ۳۳۱ آمد ۳۳۲ آمد ۳۳۳ آمد ۳۳۴ آمد ۳۳۵ آمد ۳۳۶ آمد ۳۳۷ آمد ۳۳۸ آمد ۳۳۹ آمد ۳۴۰ آمد ۳۴۱ آمد ۳۴۲ آمد ۳۴۳ آمد ۳۴۴ آمد ۳۴۵ آمد ۳۴۶ آمد ۳۴۷ آمد ۳۴۸ آمد ۳۴۹ آمد ۳۵۰ آمد ۳۵۱ آمد ۳۵۲ آمد ۳۵۳ آمد ۳۵۴ آمد ۳۵۵ آمد ۳۵۶ آمد ۳۵۷ آمد ۳۵۸ آمد ۳۵۹ آمد ۳۶۰ آمد ۳۶۱ آمد ۳۶۲ آمد ۳۶۳ آمد ۳۶۴ آمد ۳۶۵ آمد ۳۶۶ آمد ۳۶۷ آمد ۳۶۸ آمد ۳۶۹ آمد ۳۷۰ آمد ۳۷۱ آمد ۳۷۲ آمد ۳۷۳ آمد ۳۷۴ آمد ۳۷۵ آمد ۳۷۶ آمد ۳۷۷ آمد ۳۷۸ آمد ۳۷۹ آمد ۳۸۰ آمد ۳۸۱ آمد ۳۸۲ آمد ۳۸۳ آمد ۳۸۴ آمد ۳۸۵ آمد ۳۸۶ آمد ۳۸۷ آمد ۳۸۸ آمد ۳۸۹ آمد ۳۹۰ آمد ۳۹۱ آمد ۳۹۲ آمد ۳۹۳ آمد ۳۹۴ آمد ۳۹۵ آمد ۳۹۶ آمد ۳۹۷ آمد ۳۹۸ آمد ۳۹۹ آمد ۴۰۰ آمد ۴۰۱ آمد ۴۰۲ آمد ۴۰۳ آمد ۴۰۴ آمد ۴۰۵ آمد ۴۰۶ آمد ۴۰۷ آمد ۴۰۸ آمد ۴۰۹ آمد ۴۱۰ آمد ۴۱۱ آمد ۴۱۲ آمد ۴۱۳ آمد ۴۱۴ آمد ۴۱۵ آمد ۴۱۶ آمد ۴۱۷ آمد ۴۱۸ آمد ۴۱۹ آمد ۴۲۰ آمد ۴۲۱ آمد ۴۲۲ آمد ۴۲۳ آمد ۴۲۴ آمد ۴۲۵ آمد ۴۲۶ آمد ۴۲۷ آمد ۴۲۸ آمد ۴۲۹ آمد ۴۳۰ آمد ۴۳۱ آمد ۴۳۲ آمد ۴۳۳ آمد ۴۳۴ آمد ۴۳۵ آمد ۴۳۶ آمد ۴۳۷ آمد ۴۳۸ آمد ۴۳۹ آمد ۴۴۰ آمد ۴۴۱ آمد ۴۴۲ آمد ۴۴۳ آمد ۴۴۴ آمد ۴۴۵ آمد ۴۴۶ آمد ۴۴۷ آمد ۴۴۸ آمد ۴۴۹ آمد ۴۵۰ آمد ۴۵۱ آمد ۴۵۲ آمد ۴۵۳ آمد ۴۵۴ آمد ۴۵۵ آمد ۴۵۶ آمد ۴۵۷ آمد ۴۵۸ آمد ۴۵۹ آمد ۴۶۰ آمد ۴۶۱ آمد ۴۶۲ آمد ۴۶۳ آمد ۴۶۴ آمد ۴۶۵ آمد ۴۶۶ آمد ۴۶۷ آمد ۴۶۸ آمد ۴۶۹ آمد ۴۷۰ آمد ۴۷۱ آمد ۴۷۲ آمد ۴۷۳ آمد ۴۷۴ آمد ۴۷۵ آمد ۴۷۶ آمد ۴۷۷ آمد ۴۷۸ آمد ۴۷۹ آمد ۴۸۰ آمد ۴۸۱ آمد ۴۸۲ آمد ۴۸۳ آمد ۴۸۴ آمد ۴۸۵ آمد ۴۸۶ آمد ۴۸۷ آمد ۴۸۸ آمد ۴۸۹ آمد ۴۹۰ آمد ۴۹۱ آمد ۴۹۲ آمد ۴۹۳ آمد ۴۹۴ آمد ۴۹۵ آمد ۴۹۶ آمد ۴۹۷ آمد ۴۹۸ آمد ۴۹۹ آمد ۵۰۰ آمد ۵۰۱ آمد ۵۰۲ آمد ۵۰۳ آمد ۵۰۴ آمد ۵۰۵ آمد ۵۰۶ آمد ۵۰۷ آمد ۵۰۸ آمد ۵۰۹ آمد ۵۱۰ آمد ۵۱۱ آمد ۵۱۲ آمد ۵۱۳ آمد ۵۱۴ آمد ۵۱۵ آمد ۵۱۶ آمد ۵۱۷ آمد ۵۱۸ آمد ۵۱۹ آمد ۵۲۰ آمد ۵۲۱ آمد ۵۲۲ آمد ۵۲۳ آمد ۵۲۴ آمد ۵۲۵ آمد ۵۲۶ آمد ۵۲۷ آمد ۵۲۸ آمد ۵۲۹ آمد ۵۳۰ آمد ۵۳۱ آمد ۵۳۲ آمد ۵۳۳ آمد ۵۳۴ آمد ۵۳۵ آمد ۵۳۶ آمد ۵۳۷ آمد ۵۳۸ آمد ۵۳۹ آمد ۵۴۰ آمد ۵۴۱ آمد ۵۴۲ آمد ۵۴۳ آمد ۵۴۴ آمد ۵۴۵ آمد ۵۴۶ آمد ۵۴۷ آمد ۵۴۸ آمد ۵۴۹ آمد ۵۵۰ آمد ۵۵۱ آمد ۵۵۲ آمد ۵۵۳ آمد ۵۵۴ آمد ۵۵۵ آمد ۵۵۶ آمد ۵۵۷ آمد ۵۵۸ آمد ۵۵۹ آمد ۵۶۰ آمد ۵۶۱ آمد ۵۶۲ آمد ۵۶۳ آمد ۵۶۴ آمد ۵۶۵ آمد ۵۶۶ آمد ۵۶۷ آمد ۵۶۸ آمد ۵۶۹ آمد ۵۷۰ آمد ۵۷۱ آمد ۵۷۲ آمد ۵۷۳ آمد ۵۷۴ آمد ۵۷۵ آمد ۵۷۶ آمد ۵۷۷ آمد ۵۷۸ آمد ۵۷۹ آمد ۵۸۰ آمد ۵۸۱ آمد ۵۸۲ آمد ۵۸۳ آمد ۵۸۴ آمد ۵۸۵ آمد ۵۸۶ آمد ۵۸۷ آمد ۵۸۸ آمد ۵۸۹ آمد ۵۹۰ آمد ۵۹۱ آمد ۵۹۲ آمد ۵۹۳ آمد ۵۹۴ آمد ۵۹۵ آمد ۵۹۶ آمد ۵۹۷ آمد ۵۹۸ آمد ۵۹۹ آمد ۶۰۰ آمد ۶۰۱ آمد ۶۰۲ آمد ۶۰۳ آمد ۶۰۴ آمد ۶۰۵ آمد ۶۰۶ آمد ۶۰۷ آمد ۶۰۸ آمد ۶۰۹ آمد ۶۱۰ آمد ۶۱۱ آمد ۶۱۲ آمد ۶۱۳ آمد ۶۱۴ آمد ۶۱۵ آمد ۶۱۶ آمد ۶۱۷ آمد ۶۱۸ آمد ۶۱۹ آمد ۶۲۰ آمد ۶۲۱ آمد ۶۲۲ آمد ۶۲۳ آمد ۶۲۴ آمد ۶۲۵ آمد ۶۲۶ آمد ۶۲۷ آمد ۶۲۸ آمد ۶۲۹ آمد ۶۳۰ آمد ۶۳۱ آمد ۶۳۲ آمد ۶۳۳ آمد ۶۳۴ آمد ۶۳۵ آمد ۶۳۶ آمد ۶۳۷ آمد ۶۳۸ آمد ۶۳۹ آمد ۶۴۰ آمد ۶۴۱ آمد ۶۴۲ آمد ۶۴۳ آمد ۶۴۴ آمد ۶۴۵ آمد ۶۴۶ آمد ۶۴۷ آمد ۶۴۸ آمد ۶۴۹ آمد ۶۵۰ آمد ۶۵۱ آمد ۶۵۲ آمد ۶۵۳ آمد ۶۵۴ آمد ۶۵۵ آمد ۶۵۶ آمد ۶۵۷ آمد ۶۵۸ آمد ۶۵۹ آمد ۶۶۰ آمد ۶۶۱ آمد ۶۶۲ آمد ۶۶۳ آمد ۶۶۴ آمد ۶۶۵ آمد ۶۶۶ آمد ۶۶۷ آمد ۶۶۸ آمد ۶۶۹ آمد ۶۷۰ آمد ۶۷۱ آمد ۶۷۲ آمد ۶۷۳ آمد ۶۷۴ آمد ۶۷۵ آمد ۶۷۶ آمد ۶۷۷ آمد ۶۷۸ آمد ۶۷۹ آمد ۶۸۰ آمد ۶۸۱ آمد ۶۸۲ آمد ۶۸۳ آمد ۶۸۴ آمد ۶۸۵ آمد ۶۸۶ آمد ۶۸۷ آمد ۶۸۸ آمد ۶۸۹ آمد ۶۹۰ آمد ۶۹۱ آمد ۶۹۲ آمد ۶۹۳ آمد ۶۹۴ آمد ۶۹۵ آمد ۶۹۶ آمد ۶۹۷ آمد ۶۹۸ آمد ۶۹۹ آمد ۷۰۰ آمد ۷۰۱ آمد ۷۰۲ آمد ۷۰۳ آمد ۷۰۴ آمد ۷۰۵ آمد ۷۰۶ آمد ۷۰۷ آمد ۷۰۸ آمد ۷۰۹ آمد ۷۱۰ آمد ۷۱۱ آمد ۷۱۲ آمد ۷۱۳ آمد ۷۱۴ آمد ۷۱۵ آمد ۷۱۶ آمد ۷۱۷ آمد ۷۱۸ آمد ۷۱۹ آمد ۷۲۰ آمد ۷۲۱ آمد ۷۲۲ آمد ۷۲۳ آمد ۷۲۴ آمد ۷۲۵ آمد ۷۲۶ آمد ۷۲۷ آمد ۷۲۸ آمد ۷۲۹ آمد ۷۳۰ آمد ۷۳۱ آمد ۷۳۲ آمد ۷۳۳ آمد ۷۳۴ آمد ۷۳۵ آمد ۷۳۶ آمد ۷۳۷ آمد ۷۳۸ آمد ۷۳۹ آمد ۷۴۰ آمد ۷۴۱ آمد ۷۴۲ آمد ۷۴۳ آمد ۷۴۴ آمد ۷۴۵ آمد ۷۴۶ آمد ۷۴۷ آمد ۷۴۸ آمد ۷۴۹ آمد ۷۵۰ آمد ۷۵۱ آمد ۷۵۲ آمد ۷۵۳ آمد ۷۵۴ آمد ۷۵۵ آمد ۷۵۶ آمد ۷۵۷ آمد ۷۵۸ آمد ۷۵۹ آمد ۷۶۰ آمد ۷۶۱ آمد ۷۶۲ آمد ۷۶۳ آمد ۷۶۴ آمد ۷۶۵ آمد ۷۶۶ آمد ۷۶۷ آمد ۷۶۸ آمد ۷۶۹ آمد ۷۷۰ آمد ۷۷۱ آمد ۷۷۲ آمد ۷۷۳ آمد ۷۷۴ آمد ۷۷۵ آمد ۷۷۶ آمد ۷۷۷ آمد ۷۷۸ آمد ۷۷۹ آمد ۷۸۰ آمد ۷۸۱ آمد ۷۸۲ آمد ۷۸۳ آمد ۷۸۴ آمد ۷۸۵ آمد ۷۸۶ آمد ۷۸۷ آمد ۷۸۸ آمد ۷۸۹ آمد ۷۹۰ آمد ۷۹۱ آمد ۷۹۲ آمد ۷۹۳ آمد ۷۹۴ آمد ۷۹۵ آمد ۷۹۶ آمد ۷۹۷ آمد ۷۹۸ آمد ۷۹۹ آمد ۸۰۰ آمد ۸۰۱ آمد ۸۰۲ آمد ۸۰۳ آمد ۸۰۴ آمد ۸۰۵ آمد ۸۰۶ آمد ۸۰۷ آمد ۸۰۸ آمد ۸۰۹ آمد ۸۱۰ آمد ۸۱۱ آمد ۸۱۲ آمد ۸۱۳ آمد ۸۱۴ آمد ۸۱۵ آمد ۸۱۶ آمد ۸۱۷ آمد ۸۱۸ آمد ۸۱۹ آمد ۸۲۰ آمد ۸۲۱ آمد ۸۲۲ آمد ۸۲۳ آمد ۸۲۴ آمد ۸۲۵ آمد ۸۲۶ آمد ۸۲۷ آمد ۸۲۸ آمد ۸۲۹ آمد ۸۳۰ آمد ۸۳۱ آمد ۸۳۲ آمد ۸۳۳ آمد ۸۳۴ آمد ۸۳۵ آمد ۸۳۶ آمد ۸۳۷ آمد ۸۳۸ آمد ۸۳۹ آمد ۸۴۰ آمد ۸۴۱ آمد ۸۴۲ آمد ۸۴۳ آمد ۸۴۴ آمد ۸۴۵ آمد ۸۴۶ آمد ۸۴۷ آمد ۸۴۸ آمد ۸۴۹ آمد ۸۵۰ آمد ۸۵۱ آمد ۸۵۲ آمد ۸۵۳ آمد ۸۵۴ آمد ۸۵۵ آمد ۸۵۶ آمد ۸۵۷ آمد ۸۵۸ آمد ۸۵۹ آمد ۸۶۰ آمد ۸۶۱ آمد ۸۶۲ آمد ۸۶۳ آمد ۸۶۴ آمد ۸۶۵ آمد ۸۶۶ آمد ۸۶۷ آمد ۸۶۸ آمد ۸۶۹ آمد ۸۷۰ آمد ۸۷۱ آمد ۸۷۲ آمد ۸۷۳ آمد ۸۷۴ آمد ۸۷۵ آمد ۸۷۶ آمد ۸۷۷ آمد ۸۷۸ آمد ۸۷۹ آمد ۸۸۰ آمد ۸۸۱ آمد ۸۸۲ آمد ۸۸۳ آمد ۸۸۴ آمد ۸۸۵ آمد ۸۸۶ آمد ۸۸۷ آمد ۸۸۸ آمد ۸۸۹ آمد ۸۹۰ آمد ۸۹۱ آمد ۸۹۲ آمد ۸۹۳ آمد ۸۹۴ آمد ۸۹۵ آمد ۸۹۶ آمد ۸۹۷ آمد ۸۹۸ آمد ۸۹۹ آمد ۹۰۰ آمد ۹۰۱ آمد ۹۰۲ آمد ۹۰۳ آمد ۹۰۴ آمد ۹۰۵ آمد ۹۰۶ آمد ۹۰۷ آمد ۹۰۸ آمد ۹۰۹ آمد ۹۱۰ آمد ۹۱۱ آمد ۹۱۲ آمد ۹۱۳ آمد ۹۱۴ آمد ۹۱۵ آمد ۹۱۶ آمد ۹۱۷ آمد ۹۱۸ آمد ۹۱۹ آمد ۹۲۰ آمد ۹۲۱ آمد ۹۲۲ آمد ۹۲۳ آمد ۹۲۴ آمد ۹۲۵ آمد ۹۲۶ آمد ۹۲۷ آمد ۹۲۸ آمد ۹۲۹ آمد ۹۳۰ آمد ۹۳۱ آمد ۹۳۲ آمد ۹۳۳ آمد ۹۳۴ آمد ۹۳۵ آمد ۹۳۶ آمد ۹۳۷ آمد ۹۳۸ آمد ۹۳۹ آمد ۹۴۰ آمد ۹۴۱ آمد ۹۴۲ آمد ۹۴۳ آمد ۹۴۴ آمد ۹۴۵ آمد ۹۴۶ آمد ۹۴۷ آمد ۹۴۸ آمد ۹۴۹ آمد ۹۵۰ آمد ۹۵۱ آمد ۹۵۲ آمد ۹۵۳ آمد ۹۵۴ آمد ۹۵۵ آمد ۹۵۶ آمد ۹۵۷ آمد ۹۵۸ آمد ۹۵۹ آمد ۹۶۰ آمد ۹۶۱ آمد ۹۶۲ آمد ۹۶۳ آمد ۹۶۴ آمد ۹۶۵ آمد ۹۶۶ آمد ۹۶۷ آمد ۹۶۸ آمد ۹۶۹ آمد ۹۷۰ آمد ۹۷۱ آمد ۹۷۲ آمد ۹۷۳ آمد ۹۷۴ آمد ۹۷۵ آمد ۹۷۶ آمد ۹۷۷ آمد ۹۷۸ آمد ۹۷۹ آمد ۹۸۰ آمد ۹۸۱ آمد ۹۸۲ آمد ۹۸۳ آمد ۹۸۴ آمد ۹۸۵ آمد ۹۸۶ آمد ۹۸۷ آمد ۹۸۸ آمد ۹۸۹ آمد ۹۹۰ آمد ۹۹۱ آمد ۹۹۲ آمد ۹۹۳ آمد ۹۹۴ آمد ۹۹۵ آمد ۹۹۶ آمد ۹۹۷ آمد ۹۹۸ آمد ۹۹۹ آمد ۱۰۰۰ آمد

آن محب حقیقی دوست تحقیقی را از خیار خیار عارضه درامان دارد آنکه صورت یاد این متقید
مردد و فکر طبیعت ۱۲ پناه ۱۲۵
از آئینه خاطر شریف عاطل افتاده پیوسته ناخن اندیشه چهره دل می خراشد که مانع آن چیه باشد
خالی از پیرایه و آنجا مراد از محو شدن ۱۲ بازدارنده ۱۲
بهرحال موانع آن بخیر باد بخلاف گذشته اگر اساس محبت راکه از رسوخیت حکم سد دیوار ۱۲
سکندر گرفته از رخنه یاجوج تغافل نگاهدارند بهتر خواهد بود و در اظهار شوق اگر سراپا
زبان شود غیر از متاع تقصیر در دکان بیان بظهور نمیرسد بنا علیه حواله آن بر صفحه باطنی
صاف تر از آئینه ۱۲ ای شوق از بیان بیرون است ۱۲
خامه جرات نه نمود ظلکم ممدود باد فقره اخری از جانب عزیزی به پدر بزرگوار صورت تحریر یافت
ظل رأفت و سایه شفقت بر مفارق فرزندان مبسوط باد اظهار شوق ملازمت چه سان
عرض نماید که همیشه بوسیله پیچار خاطر در دعای آن مخدوم گرفتار حیرت ست که ماهی مقصود
در منقار آرد لاسیما ازان بارگه گوهر حضور از کمیسه وقت دور افتاده ذره وار اندروزن
بالکسر هندی چوچ ۱۲ فرنج ۱۲
انتظار در یوزه درم و دینار التفات آن آفتاب عالیمقدار میباید رجاکه تا دریافت سعادت
پابوس صورت فراموشی را بر لوح خاطر واندارند و در رتق و فتق امور معاش توسعی
سلوک کنند که نقش مراد از کعبتین توجه بوقوع نشود ع بلقمان وعظ گفتن از ادب نیست
درین سفر چون چمازه عزم میانجی از بار رفاقت من تنگ آمده بود قابل صحبت ندیده
شتر نیز رو ۱۲ ای ایلچی از کثرت رفاقت من عاجز آمده بود
بخدمت بنوعی دیگر حمل نفرمایند و در باره پیچاره عبدالرزاق توجه بمانند که آواره نشود زیاده
بالفتح گمان کردن ۱۲
ابرام رقمت ظلکم ممدود باد فقره اخری بخدمت عزیزی که از سفر معاودت نموده بود صورت
تحریر یافت الحمد لله والمنه که آفتاب قدوم مسرت لزوم از مشرق نزول جلال طلوع نموده
شام فراق دوستان را صبح وصال بخشید در اظهار شوق و عزام چه ابرام نماید

۱ یاجوج ماجوج دو گروه اند از آل یافث بن نوح علیه السلام که سکندر ذوالقرنین بر راه ایشان سد ساخته است ۱۲
۲ نام مرغ کشف اللغات
۳ سنبور رنگ که بهندی بگلا گویند ۱۲
۴ با کسر و یا بالفتح و فتح جیم شاخیست از ان منتخب ۱۲
۵ این لفظ عربی بر کیسه بکار اهل
۶ رتق و فتق ضد یکدیگر است
۷ منتظر اللغات اینان است ۱۲
۸ رتق و فتق نسخ بسیار است
۹ کعبتین بالفتح دو قمره زر

نه دیوان خانه حسد و تزویر ملت یکی را بسر بر نهد تاج بخت ۱۲ یکی را بسنجاق اندر آرد
رخت ۱۲ چشم آز رو کنه متاع گرانمایه قناعت پیشه از بضاعت مزجات حسد کے پرشود خوشا
کسیکه قدر نعمت فضیلت قناعت دانسته و از نقمت رذیلت بر دیگران حرص نهاده
کشت کار توکل را از جوبار صبر آب داد والعاقل تکفیه الاشارة رقعه اخرے بخدمت
شیخ معین الدین که شیوهٔ فقرا اضطراب بهم رسانیده صورت تحریر یافت آنکه از شکایت
نکایت روزگار غدار بکلک اختصار مندرج بود بوضوع پیوست چون الدنیا یضحک ملؤها
وجهنة الکافر واقع است لامحاله الطعام لا یسمن ولا یغنی من جوع میباید ساخت و بدین رضا
بدامن شکیبائی آویخته در آتش فقر و فاقه میباید سوخت تا منعم حقیقی بساط نعیم خلود
وممتاز گرداند ما شاء الله کان ومالم یشأ لم یکن رقعه اخرے بخدمت عزیزی که در
آسمان اقارب بمثابه کوکب ثاقب بماه روے گشته میخواست که سبب باو کند صورت تحریر یافت بیت
شنیده ام که بگل چهرهٔ نظر داری ۱۲ ز شوق لاله رخے داغ بر جگر داری ۱۲ چنان شنیده شد که
قرعه جهان آن مقبول بفتراک زلف نگاری کرده در میدان اقارب شهسوار است صید شده
وآن عزیز میخواهد که بنسبت آن دلکشون صدف سینه را زینت دهد بلی آنچه در دل مرغوب آید
در دیده نکو نماید و نصیحت در نیاب چون نقش بر آب فاما آن قمر آسمان اقارب اگر قادر
کالعقد بگوش رسیده و نسبت قمر با عقرب نیک فهمیده باوجود آن متصدی این کار است
ومتحمل این بار دوستانرا غیر از تعریض و اشعار امری دیگر لازم و واجب نیست باقی مختار اند والسلام
رقعه اخرے بخدمت بایزید ثانی صورت تحریر یافت الله تعالی سیمای عافیت

۱۲ کسے کہ نیست قناعت ۱۲ قناعت دراشت ۱۲ ساید ۱۲ بیت ۱۲ بلکه ۱۲ فرومایگی ۱۲ اعتباری ۱۲ کنه ۱۲ بلکه ۱۲ فرومایگی ۱۲ ۱۲ ۱۲

اللہ تعالے این حطیم بیت العروس وحریم ننگ و ناموس را از مکر و فسوس ابریہ فلک
سالوس نگاہدار و دوشاہدۂ این کتاب قرآن السعدین بر جمیع دوستان مبارک و میمون
گرداناد **رقعۂ اخری** بخدمت عالیجاہ مربی الفقرا عنایت خان و حینی کہ خسارتی از
نزاع علی اکبر شاہی در بلدۂ کشمیر بوی داده بود صورت تحریر یافت محبوب قلوبا بمصطبون
تلف المال خلف العم تسلی خاطر میباید داد غایت الامر فریاد روح کہ ہمیشہ
در خلوت خانۂ دل با شیرین عیش جفت بود حالیا از زوال فلک چون خبر طاق شنود
جز آنکہ جبین اہل بدیہہ یاسن شکند وظیفۂ تعشق نیست فاما آدمی را باید کہ در حجرۂ دل
راز در آمدن عروس آرزو کہ فی الحقیقت نامحرم است بستہ دارد تا آزاد بر آمدن
نکشاد اللہ تعالے جمیع مقیدان عالم صوری را مطلق دارد **رقعۂ اخری** بخدمت
عمدۂ اخوان الصفا مولانا پیر کمال صورت تحریر یافت **بیت** منکہ از یک روز ہجران
بیت انتظارم بدہ کہ آتش و آب ۔ نکند آنچہ انتظار کند ۔ زیادہ ابرام نرفت ظلکم ممدود
رقعۂ اخری از جانب عزیزی بعزیزی صورت تحریر یافت سبحان اللہ این
چہ شاہ شوق بود کہ در جوش آورده ای گویان سمیع وار بطور درگاہ آنعزیز

صورت مدعا را در آئینه خاطر جا داده مقابل طوطی طبع مخلص خود سازند که آیه مضمون آن
خوانده آنچنان فکر نماید و السلام رقعه اخیر بخدمت قدوة المحققین شیخ الاجل استاد
و مولانا میر اجلال الله صورت تحریر یافت نور هدایت الهی از جبین ولایت حضرت
قبله گاهی طالع باد چون مصباح قبولیت آنجانب از مشکوة هدایت آنجناب ولایت
تسبب است کیموسته روغن امداد را از فتیله استبداد او در یغ ندارند السماء و ترتب یلیدا
غفلت از باد مشعل کشان یریدون ان یطفؤا نور الله بافواههم حافظ و ناصر خواهد بود
بیت چو کردی چراغ مرا نور دار * ز من باد مشعل کشان دور دار * زیاده چه ابرام نماید
بسط الله ظلکم علی العباد و السلام رقعه اخیر بخدمت وحید الزمان بایزید ثانی صورت
فراغ دارد خدا سایه اش را همیشه
تحریر یافت خورشید دولت وصال از صبح طلعت همایون طالع باد موسی روح کش شمع نمائی
اوازآتش میقات افروخته اند بر عصای انتظار متکی شده ارنی گویان بطور درگاه
الا بالی ست بلکه سراپا دیده گشته منتظر یک تجلی دوست امید که همیشه بگریبان وصال
خوگر شده چون آستین از تاب و پیچ ممتلی است بیت ای خوشا ندم که رسد دست امید *
بگریبان وصال تو مرا * السلام علیکم اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا رقعه اخیر بخدمت میرزا
شاد کام در تهنیت عروسی صورت تحریر یافت شاهد مراد در کنار آرزو باد الحمد لله که چمن انتظار آن
وفا دار از بهار قدوم دلدار نضارت یافت و خورشید عشرت از صبح اقبال بر عالم آرزو مضاعف
حقا که این نوید بوستان جود و دستان را گل گل ساخت و بلبل آسا مرغ روح را در تن
آورد و تصور نشاط این بشارت نور دستگان طرب را در گلزار خیال به نسیم امید پرورد

نسخه ل ۱۱ ایضا
نسخه ل ۱۲ یعنی خصوصا
نسخه ل ۱۳ یعنی کاه
نسخه ل ۱۴ از مقصود
نسخه ل ۱۵ از مقصود
نسخه ل ۱۶ از مقصود
نسخه ل ۱۷ از مقصود
نسخه ل ۱۸ از مقصود
نسخه ل ۱۹ از مقصود
نسخه ل ۲۰ از مقصود
نسخه ل ۲۱ از مقصود
نسخه ل ۲۲ از مقصود
نسخه ل ۲۳ از مقصود
نسخه ل ۲۴ از مقصود

وداشت چون قفل حجرهٔ تکلف اینجانب را از کلید توجه آنجناب فتح باب است هر آئینه ابواب

بی تکلفی مفتوح میدارد العفو عند کرام الناس مامول وقت اخیر

بخدمت مولانا جمال

برهانپوری صورت تحریر یافت ان اللہ جمیل یحب الجمال مدتی است که خطوطی طبع حائل و شقیقه میخواهد

که در آئینه خاطر شریف که مظهر گنجینه علم لدنی است کنز الفقه استفاده نماید فاما از دست گذشته

آنچنان که با کمال مخافت است نمی توانست از کلید اراده قفل این راز را شکست الحال چون

از توجه آن شیر بیشه فضیل و مقال آیه جمعیت بر حسین حال خواند هر آئینه عازم جازم بتقبیل آستانه علیت

امید که کنز الفقه مرا در اندک زمان از ساحت بخت توجه عالی بدست آرد والسلام

بخدمت جلال الدین حسین دربارهٔ عاشق بیچاره صورت تحریر یافت آفتاب مرادات از صبح

فتوت طالع باد حامل محبت نامهٔ سیمرغ قاف عشق مجازیست مدتی است که با سفینه آهن و بخار

که با آنجناب کاروباری دارد از خط انظاره طناب ساخته ملاحی میکند فاما از بار متاع

فراق آن سیمین ساق که بعد المشرقین بجود قرار داده از کشتی شکستگان است اگر یاد شرط بالفضل

التفات آن کان مروت و جان فتوت بود مصرعه باشد که باز بیند آن یار آشنا را

سلمکم اللہ وابقاکم قرع اخیر

بخدمت میرزا ابو القاسم قاضی زاده صورت تحریر یافت

صباح بالخیر والعافیة باد آن صورت خیال سفر که در دریای خاطر فاتر از قطرات عزم

چون نقش آب میمود حالیا از عزم جزم چون نقش محکم شد اگر موافق باد رفاقت آن محب

حقیقی با آسمان وفاق دائر است و کواکب عزم موافقت آن دوست تحقیقی با برج اتفاق

سائر هر آئینه یاد اراده بر سمند سفر نهاده عنان اختیار را بشاهراه مقصد سپارند والسلام

خواهد ساخت قطعه گر بما نیم زنده بردوزیم ❊ پیرهن کز فراق چاک شده ❊ ور بمردیم عذر ما بپذیر ❊ ای بسا آرزو که خاک شده ❊ زیاده ابرام نرفت والسلام رقعه اخیر ۱۲

بخدمت پدر بزرگوار از جانب عزیزی صورت تحریر یافت بعد از طی تکلف رسمی معروض میدارد که چون کلید تقدیر قفل آنجور جونپور را از پای اقامت بشکست و سیاح قضا بر عصای سیاحت متکی ساخته بشهر وطن رسانیده هر آئینه رواق دیدهٔ رمد رسیده را از شمع جمال دوستان منور گرداند و تربیت و مرمت آن دوستان قلعه عزم اقامت آنجا را چنان مستحکم ساخت که چون بنیاد کوه راسخ نشده قلعه آن ممکن و متصور نبود فاما چون نصیب ربط شده اسرافیل قضا از صور تقدیر آیهٔ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا بر جبین رسوخیت و استحکام آن خواند و رقعهٔ آنجور رود در رقعهٔ حال انداخته در فیروزآباد رسانید بیت رشته در گردنم افگنده دوست ❊ میبرد هر جا که خاطر خواه اوست ❊ اکنون بهر حال در دریای علوم عواصی مینماید شاید که دری از صدف فضیلت بدست آورده زینت عروس وجود دیدار آنکه صورت عقد مراجعت در آئینه اَوْفُوا بِالْعُقُودِ متصور شده این مشتاق را دران واقعه نیست عذر خواه تقدیر است مگر بشفاعت او انگارهٔ ارادهٔ صورت نقش و نگار یابد والسلام رقعه اخیر ۱۲

بخدمت یاری قرینیت عروسی و اقتناء جماع بعلت طفولیت مطلوب صورت تحریر یافت ان شاء الله تعالی آن قران السعدین را مبارک و میمون کناد ظاهرا بمعنی ناقصان دین در روز روشن طفولیت مطلوب طالب شق قمر اند زنهار آن آفتاب تا شام صبا صبح شباب بمشاهده نکند نظارهٔ آرزو بجانب آن ماهتاب نخواهد نمود و انگشت طمع بسوی دریچهٔ آن ماهرو بر نخواهند داشت

رقعات ابوالفضل

۱ درنظام رقعه التزام آداب حال چه علیک السلام ۱۲
۲ باکرم یا فتح خاذ کبریک سکون صحیح شد ۱۲
۳ نام نوشته کرور قیامت صور دمد ۱۲
۴ خواهند شد بیت کوه با مانند پشم زده شده ۱۲
۵ اگرچه صیاد شوم وطن بهیچ وجه ممکن نبود و مراد تصور بناء ۱۲
۳۲

سازند وسیلهٔ بهجت موفور خواهد شد و اگر عنان عزیمت را بشاهراه موصلت سازند لقد وجدا
علی انفسهما حدیث شوق همین بس که سوختم بی تو ✻ سخن یک ست وگرنه عبارت آرائیست ✻
سایهٔ عاطفت بر مفارق مجان ممدود باد رقعهٔ اخرے بخدمت بابا سلیم درویش صورت
تحریر یافت بیت دل چو غنچه بشگفد در بوستان دوستی ✻ یک نسیمی گر وزد از صبح مصر
دوستان ✻ آنکه نسیمی از صبح التفات ملازمان ببوستان دوستان وزیده بود
و نورستگان چمن دوستی را نضارت بخشیده رجا که تا دریافت زلال وصال نهال یاد آوید را
بسیلاب توجه سیراب دارند و بیخ دوحهٔ تغافل را که ثمرهٔ آن نسیان محبت است از روضهٔ
دل برآرند باقی مختار اند والسلام رقعهٔ اخرے به خدمت مولانا پیر کمال صورت
تحریر یافت رباعی پیکے که خبر بشهر ما خواهد برد ✻ از ما خبری بآشنا خواهد برد ✻ دیدی که نصیب
از کجا تا بکجا ✻ آورد و هنوز تا کجا خواهد برد ✻ چون کلید هلال دیجه قفل اقامت اجمیر کشوده
و تقدیر بقبهٔ نصیب آسیخورد و کهن در رقبهٔ عزم انداخته بآنصوب کشید هر آئینه عزم
جزم مودهٔ متوجه آن دیار ست الله تعالے نتیجهٔ این سفر صحت اثر سعادات کونین روزی
گرداناد یرحم الله عبدا قال آمین رقعهٔ اخرے بخدمت بایزید ثانی صورت تحریر یافت
الله تعالے او را موسی صفتان سینه حرما نزا که در دامن طورستان شوق ایشان سبزه سرزده
اگر فی میرو بیدار جواب لن ترانی نگاهدار و ستیلای فرعون فراق را چه شرح دهد که از دیدهای
دوستان رود نیل روان کرده مصر صبر را ویران ساخته اگر عنقریب بامان تقدیر قصر وصال را
از سیلاب فراق خراب شده مرمت نماید فبها والا قصر و جو دما یوسان عالم دیدار را خراب

آنست که گر دو جماع نگردد قطعه ایکه نیم بهنگامی جهان ✻ که به تشویش ماندهٔ ز صداع ✻ گر شفا
پریشانی ۱۲
بایدت جماع مکن ✻ که مضرست در صداع جماع ✻ باقی عاقل اند و السلام رقعهٔ اخرے
ضرر دهنده ۱۲

بخدمت عبد الله درویش صورت تحریر یافت آنکه حکایتی از علامات ایمان رفته بود
عزیزمن در زجاج قلب تا سراج یقین مشتعل نشود مشکوة قالب را از نور ایمان بهره نرسد
چراغ ۱۲ روشن ۱۲
در حجرهٔ خلوت تا طالب معنی لذت مناجات نیابد یقین دان که از لباس نورانی محروم
الخ ۱۲
وعاطل است خلوا بالرحمن فی قلوبهم نور من نور سر این معنی است والله اعلم بحقایق کلامه
وهو علیم بذات الصدور والسلام رقعهٔ اخرے بخدمت وحید الزمان بایزید ثانی صورت تحریر یافت

بیت صنمے در دل ما یافته راه نحن لا نعبد و اله آبا ✻ حقا که آزو خاطر را سوای
یاے وحدت ۱۲

کسب صورت صنم یاد آن محب حقیقی کاری نه و خلیل جان را نمرود و فراق در آتشکدهٔ
یاے تنکیر ۱۲

محنت و بلا انداخته و رای آتش شوق خیال وصال آن دوست تحقیقی گلزاری نه الحمد لله
اگرچه از مائده وصال آن فرخنده مآل عیسی روح بهره ندارد اما از فائده لذت هجران هم

بی بهره نیست بیت وصل گو مستغنی از من باش در هم نشینم ✻ شکر لله هیچکس نگرفت هجران ترا
بے نصیب ۱۲

رجا که تا ادراک شرف ملازمت شاهراه کتابت را باز آمده شد بیک اخلاص معطل ندارند باد
ملاقات ۱۲

که از خار و خس تغافل مسدود گشته باعث فقدان مصر وصال اخلاص گردد والسلام
بالکسر و بالضم گم کردن ۱۲ اے صورت بے اخلاص گردد ۱۲

رقعهٔ اخرے بخدمت عمدهٔ اخوان الصفا فضیلت پناه مولانا پیر کمال صورت تحریر یافت

اگر یوسف باد صبا بوی پیراهن نامه دیدهٔ یعقوب اشتیاق را نوری بخشد یا دل از مصر
یاے وحدت ۱۲

تغافل مبیناد اگر بخلاف گذشته دیدهٔ انتظار را از کحل الجواهر خاکپای بیک توجه منور

---

۱ نجاح بهره حرکت مشهور
۲ ازان حرکت فهم ست یعنی شیشه ۱۲ منتخب
۳ مشکوة پالکیر روز نے فراخ کردرو
۴ چراغ و قندیل گذارند ۱۲ منتخب
۵ خلوت کردند ایشان با خلاد
۶ و کنایه ایشان ازین است از نور اناکاضاء ۱۲
۷ وخدا دانا تر است بحقیقت
۸ کار و اوست دانا باسرار ۱۲
۹ مانند گے نے کنم کسے را مگر
۱۰ آزر ایعنی صنم را ۱۲
۱۱ آذر بالد

۳۰

رقعات ملا ان الله حسینی

۱ پرستیدن خلیل الرحمن عمر ۱۲ منتخب
۲ پرستیدن خلیل و پسران او در آذربیجان
۳ و طلب کردن او را آن ۱۲ منتخب
۴ و طلب بیکبار ی بیکبار بے خیال
۵ وصال ۱۲ ۶ پیوستن بودن
۷ بجاے باز رسیدے ۱۲ منتخب
۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰

مجسوداً ولا تجعلني حاسداً ۱۲ سرمایه نسلی اینچنین گرفتاران است زنهار که مصباح
نحمل را از باد مصیبری منطفی نساخته خانه سلوک را تیره نسازی مصرعه تحمل کن تحمل کن تحمل
والسلام علی من اتبع الهدی رقعه اخری بخدمت شیخ یوسف سبزواری صورت تحریر یافت
گر اشعاری از شرح معما باهم بهار رفته بود حسب الاشارت خواص طبیعت از نو در پای تعمیر
بساحل بروز آورده محتمل که قبول مجلس عالی گردد بیت برگ و شاخ ست اینکه بر شمشاد میبینم
مدام ۴ یا بود واو و الف بالای هم آنها تمام ۴ مخفی نماند که ماده اسم لفظ یاست و لفظ یا
مرکب از یای مسمی و الف مسمی است و واو یای مسمی که بر بالای او داغ شود یعنی دو نقطه تبدیل
بیک نقطه یا بدو یای مسمی حاصل آید و الف مسمی تبدیل یا بدو یای مسمی که بالا و صدر لفظ
هم است باتمام شود و بهابو قوع اید و السلام رقعه اخری بخدمت شاگرد رمال بطریقی که بیان
مدعا متضمن بعضی اشکال رمل نوشته بود صورت تحریر یافت بیت بهر تسکین دلم در فال وصلت
ای پری ۴ هر زمان رمال چشم نقطه ریزی میکند ۴ در شرح آرزوی وصال زبان بیان لال
وسکوت ازین مقدمه مناسب حال آنکه از شکایت ابنای روزگار مندرج بود مطلوب من در طریق
سرداری تا ترکیب مرکب نشود و غمخواری می جمع نشود صورت جماعت بر صفحه بیاض جمعیت پیدا نیاید
سر نهاز زنهار محققه نفاق از قرعه سلوک طمع نکنی تا قبض البد اخل و سیله قبض الخاج دوستان
نگردد والسلام رقعه اخری العزیز یکه بعد از تامل صداع بهم رسانیده صورت تحریر یافت
طاهر اورین ایام مصر صحبت آن برادر عزیز افرعون صداع نوعی مستولی شده که
موسی علاج را به سحر و تزویر نسبت میکند و در نیباب اطباء از علاج رفته بود حکمت

زما جز نظر کردن فی ما والسلام رقعه اخری به خدمت شیخ محمد طالب علم در تعریف عزیزی

صورت تحریر یافت سبحان الله این چه باد صرصر اجل بود که شیرازهٔ کتاب عمر انسان را

پراگنده ساخت و فصیوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه در بیتاب مشاهده افتاد و طائفه را

شوق وصال دامنگیر و قومی را چهره از غبار ملال چون وجوه یومئذ مسفرة ضاحکة

مستبشرة و وجوه یومئذ علیها غبرة ترهقها قترة اولئک هم الکفرة الفجرة رقعه اخری بخدمت اخوان الصفا

فضیلت پناه مولانا پیر کمال صورت تحریر یافت آنکه حضرت خامهٔ مشکین شمامه ستانه

را مهر و خرم نموده بود نظارهٔ آن صحرای طبیعت دوستان را رونق گلستان بخشید و

عروس معنی که در سحاب عبارت محجوب مستور بود مشاطهٔ طبع بر منصهٔ بیان جلوه داد احیاناً

اگر بر بندی بجوهر پور رود صدف گوش این مخلص را از در مکنون این خبر مشحون خواهند ساخت

تا آئینه خاطر دوستان را از صورت احوال خود اطلاعی دهد زیاده چه ابرام نماید والسلام

رقعه اخری بخدمت شیخ محمود صورت تحریر یافت بیت از زبان دیگران پیغام زهر آلود

چیست ۞ مدعا معلوم شد این حرف دو داند دو چیست ۞ هرگاه که صورت مدعا در آئینه خاطر

مخلص ملازمان از زبان حال معلوم شده چه احتیاج لسان مقال است لاسیما بزبان نامحرمان

اسرار که خالی از خفت و احتقار نیست الله تعالی جمیع دوستان را مزید آگاهی روزی گرداناد

والسلام رقعه اخری بخدمت سیادت پناه سید محب الله تارک الدنیا زیاده استقامت

صورت تحریر یافت عزیزمن تا یوسف روح از چاه کنعان بدن بمصر بقا نرسید دامن

گریبان انسان از چنگ حسد اخوان زمان خلاصی نیست با تخصیص فقیر را که اللهم اجعله

---

۱ روزیکه بگزارد داد از داد خود و مادر خود و پدر خود ۱۲

۲ یکپاره تو یا آن روز روشن بنشناختندان شادمان باشند و یکپاره موحا آن روز بران غالب آید یکپاره ۱۲

۳ بدا کردگان ۱۲

۴ بالکسر و سکون کاف ۱۲

۵ اسم طبیعت ۱۲

۶ ۱۲

۷ ۱۲

۸ ۱۲

۹ ۱۲

۱۰ ۱۲

۱۱ ۱۲

۱۲ ۱۲

۱۳ ۱۲

۱۴ ۱۲

۱۵ ۱۲

۱۶ ۱۲

۱۷ ۱۲

۱۸ ۱۲

۱۹ ۱۲

۲۰ ۱۲

۲۱ ۱۲

۲۲ ۱۲

۲۳ ۱۲

۲۴ ۱۲

۲۵ ۱۲

۲۶ ۱۲

۲۷ ۱۲

۲۸ ۱۲

که خود نما و خود فروش بود صورت تحریر یافت بزرگوار آشته مرغ حوصله را زیاده از حد
فرو هشتن و در آسمان بلند پروازی پرواز کردن و از پرّان خود بینی ارزن ساختن خود را
به نسبت دیگران عزیز پنداشتن شیوهٔ بزرگان نیست و بما منا الا له مقام معلوم همه
گفت و شنود چه فائده فاما بیت تا نخوری بد در طبیعتی که نشست ✻ نرود جز بوقت مرگ
از دست ✻ چون تصنع در مادهٔ نصیحت نفاق ست ابرام نمود باقی ممتاز اند والسلام
رقعهٔ اخیر بخدمت تقیا نام که وضع او خالی از خیانت و انکار نبود صورت تحریر یافت
بیت ای رسم تو آزار من و قاعده بیداد ✻ فریاد از این رسم و ازین قاعده فریاد ✻
عزیز من تا مرغ عناد در آشیانهٔ خاطر شخصی بیضهٔ فساد ننهد خروج نفاق ممکن نیست و
تا نقش عقیدت بر لوح دل ثبت نشود صورت مضمون وفا از آئینهٔ خاطر صفا متصور نه ضد آن کل
یجتمعان زنهار از مشاطهٔ زبان عروس نفاق را از آب و رنگ شکایت گلگونه نبخشی و حور نفاق را
وفا را از خس و خاشاک مخالفت و جفا مالامال ساخته بی رونق نسازی بهر حال چون بکرات
و مرات قاروره سمع این چاره بسنگ شکایت آن یار وفادار جفا کار آزار نیافته انهمه
تصدیع میدهد والسلام رقعهٔ اخیر بخدمت شیخ داود طالب ثنا صورت تحریر یافت قطعه کلید کام
تو در آستین خویشتن است ✻ ولی چه سود کز با خویش برآئی ✻ همه مراد جهان از بسایهٔ تو بود
چو آفتاب اگر خویش به نهائی ✻ السلامة فی الوحدة والآفات بین الاثنین عزیز من سیم آسا در اف
قناعت پیشه باش تا آسایش یابی و در بدر مجلس آرائی با این لباس کرایه نمیکنند اگرچه آفتابی
فاما چه فائده که افسر سیاب نصیحت در نظر اعتبار آن یار وفادار افراسیاب کمتر است مصرعه نیاید

صورت تحریر یافت الصبر مطیة الظفر عزیزمن برمرکب صبر ناسوار نشوی در جولانگه

مراد ظفر نیابی ز نهار ز نهار کز زمام اختیار راید دست عجلت نابکار نسپاری مبادا که پای

طلب را بخار ندامت آزار دهی و چهرهٔ امید را بناخن خجالت افگار سازی العجلة

مظنة الخطر شاهد یمنی است والسلام قرعهٔ اخری بخدمت میرزا اسلام ترکمان صورت

تحریر یافت مصرعه با کریمان کار ها دشوار نیست ۱۲ اعتضاد ایکبار دردمندی را بمال و

منال امداد نمودن و بار دیگر بکلال و ملال آزرده خاطر ساختن سنت کریمان نیست

یافتن مقصود ۱۲ مصلحت انیست که چهرهٔ امید حامل بمیقه را بزیور مهربانی زینت نبخشند که از راه دور دریای

محنت را عبور نموده بخدمت سامی رسیده نوعی نشود که آیت یاس بر لوح امید خواند

اے ناامید شود ۱۲ باقی مختار اند والسلام قرعهٔ اخری ا بخدمت صدارت پناه محمد تقی صورت تحریر یافت

الحمد لله که نهال عز و جاه آن صدارت پناه در بوستان قرب حضرت ظل الله ترقی یافت

ع قد رجع الحق الی اهله ۱۲ آنکه از ترک اظهار تهنیت اشعار نموده بود حقا که پر تو این خبر

خبر جوش دادن ۱۲ بهجت اثر اصلا بر صفحهٔ خاطر فاتر این مخلص تا حال نتافته والا بر آئینهٔ متصدی تهنیت میشد

از تصدی یعنی پرتو آئینه ۱۲ سمت وزبون ۱۲ یقین تصور فرمایند والسلام قرعهٔ اخری ا در زجر و توبیخ ظالمی که بندهای خدا را آزار رسانیده

صورت تحریر یافت لعنت الله علی الظالمین ظالم اگرچه بر قیاس خود ظلم را منتج نتیجهٔ نیک داند

نفرین خدا بادبر ظالمان ۱۲ فاما عاقبت کار قضیه مراد او را نتیجه بر عکس خواهد بود شعر مردم آزاری نه بس کاریست سرد

تصحیح دهنده ۱۲ هر که از طاق دلی افتاد مرد ۱۲ غرض ازین مقدمات خیر خواهی ظالم است نه رفع شر مظلوم

یعنی وحدت ۱۲ مصرعه بر سر فرزند آدم هر چه آید بگذرد ۱۲ والسلام قرعهٔ اخری ا بخدمت عزیزے

۱ عزیز من مطایا بمنزل خیر پیما باید کرد نه بر پشت سوار نشوند مثل اسپ و شتر وغیره ۱۲

۲ جوان بفتحتین کوشش کردن ۱۲ ۳ جد در کار زار ۱۲ ۴ جدک جهال ان لها کالی است ۱۲

۵ یاری افتن از کسی و اینجا مصدر بمعنی فاعل است یعنی یاری دهنده ۱۲

۲۶

۶ صدارت پناه محمد تقی خان الاصفهانی ۱۲ ۷ صدارت منصوب شدن ۱۲ ۸ تحقیق طرف ۱۲

۹ ظلم را منتج نتیجهٔ نیک داند ۱۲ ۱۰ ظالم را منتج نتیجهٔ نیک داند ۱۲

۱۱ افتادن نامقبول ۱۲ ۱۲ ناپسند شدن پیش کسی از نظر افتادن ۱۲

که مساح تقدیر از جهت مساحت آن عمایر و قاصر است هر آئینه مجمر سلوک را از بخور سلامت
وحسن اخلاق معطر دارند و احیاناً اگر شمع مزاج گرامی را گرانی عیب جوئی و نقصان طلبی
پیش آید بمقراض اصلاح در اصلاح آرند و این ابرام بموجب اشارت خدام شیخ الاسلام
نموده آمد باقی مختار اند والسلام قرعهٔ اخیر بخدمت شیخ محمد مستوفی در حینی که محبوس بود
والتماس دعا کرد صورت تحریر یافت عزیزمن خداوندی که طفلان چمن را سرمایهٔ
نشو و نما دهد چه عجب اگر خسارهٔ یاس مستمندی را بالغازهٔ امل زینت و زینت بخشد هیچکس را بر اسرار
صحیفهٔ حکمت او خبری نیست بهر حال در هر چه خیریت ملازمان باشد میسر باد نهایتش در بدایت
صورت خواهش در آئینهٔ آرزو مشاهده نمیتوان نمود عسی ان تکرهوا شیئاً وهو خیر لکم
وعسی ان تحبوا شیئاً وهو شر لکم والله یعلم وانتم لا تعلمون قرعهٔ اخیری بخدمت مرزا
سلطان محمود در سفارش نامراد یکه صورت اخلاص او در آئینهٔ اعتقاد مرزا ندکور برعکس
ننمود صورت تحریر یافت حامل محبت نامه چون صورت صدق او از کسوت کذب
عاریست ظاهر او بروز خود را بخدمت سامی رسانیده فاما بسبب هجوم و ازدحام عوام
پرتو نور چشم جهان بین آن سعادت فرجام محیط حال آن مستهام نشده و امروز بعتاب و خطاب
عیبت آن معاتب و مخاطب گردانیده خورشید عذار او را بکسوف کذب مکدر ساخته اند
بنا علیه مشار الیه شاهباز فکرت را در فضای تامل پرواز داده صید شفاعت مخلص ملازمان را
در چنگ طلب آورده اگر حاشیهٔ ضمیر منیر را از گرد تشویر بی تقصیر بوسیلهٔ شفاعت این فقیر صفائی
دهند دور از التفات نخواهد بود والسلام والاکرام قرعهٔ اخیر بخدمت سیادت پناه سید شریف

---

۱ دوست دارید شما را و قرب است شما را و دوست دارید شما را و ایشان را دوست دارند ۱۲
۲ مالکسر عیب کسی در تقاضای او گفتن ۱۲
۳ خطاب کرده شده مراد عتاب ۱۲
۴ و در بعض نسخ بجای کعذار لفظ عذار دیده شد و در صورت نسبت کذب طرف عذار خواهد شد
۵ عذار اوست ۱۲
۶ شفاعت تقصیر خود از ان صاحب شفاعت ۱۲
۷ از دحام بالکسر یعنی

فساد بهر بد نهاد در حقهٔ حکمت ورنه هوا نشود قابل عنایت حقیقی و مجازی نگردد و دو دنیا
اے حکمت الٰہی ۱۲ حد ۱۲۱ اہل دنیا ۱۲
زندان آزمایش ست نه قصر آسایش بهر حال تا آدمی را الکلیل سلوک بجواهر صلاح مکلل
نشود بشرف سعادت و فوز فلاح مشرف نگردد و السلام رقعهٔ اخیرے از جانب شیخ حسین
اے رستگاری ۱۲
عاشق بمطلوب او صورت تحریر یافت رباعی دل جای تو شد وگرنه پر خون کمنش ۱۲
در دیده توئی وگرنه جیحون کمنش ۱۲ امید وصال تست جان را ورنه ۱۲ از دون ۱۲ از تن بهزار
از روے گریه ۱۲
حیله بیرون کمنش بنزد عالم الغیب دانای حقیقت حال ست که نهال دوستی آن
اے خود در اہلاک سیما ازم ۱۲
یار وفادار بر لب جوئبار بسان سرو سنج شده قرار خاطر بالکلیه رو بفرار نهاده و تا طفل دل
کنار ۱۲۵
در دبستان عشق آن نگار آیت بی اختیاری در لوح حال خوانده زمام اختیار از
اے معشوق ۱۲
دست داده مصرعه ای کاش دیده ام رخ تو نگر بستی ۱۲ بهر حال در چنین وقت آن
اے ندیدے ۱۲
یوسف مصر را تفقد در پیش دلریش از ضروریات ست والسلام رقعهٔ اخیرے بخدمت
مہربانی ۱۲
مرزا جلال الدین بصورت تحریر یافت بذات پاک خداوندی که خیمه حیات انسان را
بایے مسمیه ۱۲
بچار میخ عناصر محکم گردانید که تا ستون خیمه عزم سفر آنعزیز بصوب دکن چون میستون صورت
بایے توصیفے و نیز ایمانی ۱۲
ثبات گرفته دوستان حقیقی را دست مقدمه فراق آنچنان گریبان صبر پاره کرد بی آرام ست
کرغ ارام در قفس خواب میبیند امیدوار ست که عنقریب بلطف الله تعالیٰ قفس را دوقی از لوح
اے آرام در خواب بنظر نے آید ۱۲ جلد ۱۲
تقدیر ظاهر کند که انگاره این عزم فسخ گردد و صورت این اراده مسخ یفعل الله ما
بایے وحدت ۱۲
یشاء ویحکم ما یرید رقعهٔ اخیرے بخدمت حقائق آگاه شیخ بایزید صورت
بفتح برگردانیدن عزم ۱۲
تحریر یافت سعادتمند احیات بختشا چون حکیم علی الاطلاق ذات آنعزیز را بجهان کمال ارزانی فرموده

رقعات ابن حسام

مقصود و بدست طلب نیاید تو است اقدام پیش مگزار و الحمد لله که آن ضمیر آئینه مثال
صورت این حال را دریافت چون شبدا اهل نیاز مندان از صبح عشرت برتافت
رباعی آنی که پناه اهل رازت کردند ۔ بیچاره نواز و چاره سازت کردند ۔ میدار رسے
بسخا کساران جهان شکرانه آنکه سرفرازت کردند ۔ الله تعالے چهره دوستان را تا قیامت
مزین گرداناد والسلام رقعه اخرے بخدمت بدرالدین سارنگپوری صورت تحریر یافت بیت
وعده تو هر که باور میکند ۔ انتظارش خاک بر سر میکند ۔ آنکه نقش وفا از لوح وعده ظاهر نشده
موجب آن چه باشد بهر حال ثمره این خلاف اگر اضطرار است ملازمان را در آن مدخلی نیست
واگر اختیار است بعد ازان چنان کوشند که مهما امکن زبان فیض ترجمان واقع باشد والا
باعث نقصان اعتبار آن عالی مقدار خواهد شد الحق مر والسلام رقعه اخرے بخدمت
مربی الفقرا عالیجاه عنایت خان صورت تحریر یافت مربی الفقرا گلشن مزاجا شیشه دل
بسنگ بے التفاتی شکستن بسیار آسان تر است فاما پیوند آن بعنایت مشکل
شعر دل که رنجد از کسی خرسند کردن مشکل است ۔ شیشه شکسته را پیوند کردن
مشکلست ۔ آدمی را باید که پیوسته گل اعتدال طبیعت و از باد سموم خبط و خیال و صعوبات باشد
وجریده عقیدت او از نقش و نگار ملایمت مشحون تا عاقبت کار چهره خجالت از پرده سلوک
او ظاهر نشود والسلام علی من اتبع الهدی رقعه اخرے بخدمت حقایق آگاه
حسین لاهوری صورت تحریر یافت صرفت العمر فی لهو و لعب فاها هاتم آها آها
احب الصالحین ولست منهم ۔ لعل الله یرزقنی صلاحا فاصلح نهارا واتاصدق ریزه

۲۳

واز خط جنون محفوظ باشد
بضم زی و صاد و بمواری
پس افسوس پس افسوس
دوست میدارم فرزندان را
من از ایشان
سازوم را پیسر کارے
کنایه از ماده دان
تا هر انسان لیاقت بهم رساند
منتخب

یارب مباد کس را محدوم بی عنایت و مقبلگاه با خدا آگاه یا عالم السر و الخفیات نیک آگاهست
که فقیر حقیر پوسته جواهر زواهر ذکر آن ظهیر سریر کرامت را در سلک تعظیم و توقیر صورت
تنظیم میدهد فاما معاندان بیباک حاسدان ناپاک که مضمون اخلاص و وفاق
در عبارت ریا و نفاق ظاهر ساخته اند این مخلص را دران مدخلی نیست فی الحقیقت
باختیار سرمایه سعادت این معتقد را به نسبت خادمان شریف نیاز و احتیاجی است و زبان
حاسدان که در اختیار این کس نیست آنرا چه علاج انشاء الله تعالی رفته رفته در آئینه
تحقیق صورت حال فدویان خاص و مریدان با اخلاص معلوم خواهد شد و چه عجب
که از خدمتگاری ها و جانسپاریهای سابق معلوم شده باشد بهر حال انصاف میباید
نیک و بد است الله تعالی جمیع مکرمان را بکرامت انصاف موافق گرداناد و السلام رقعه
اخری بخدمت ارشاد پناه حق آگاه محمد فضل الله صورت تحریر یافت بیت آوجانت
بین که همت میزند جوش ٭ که گیرد قطره دریا را در آغوش ٭ یهمات یهمات قطره
بی سر و پا را چه یارا که مدارا کند و ذره ناچیز را چه تمیز که با آفتاب عالمتاب لاف محبت زند فاما
بیت تا ذره هوای او نکند عرض حال خویش ٭ از فیض عام او نبرد روشنی و تاب ٭ لاجرم
بوسیله نیازنامه جراغیه خاطر دریا مقاطر عبور میدهد و التماس مینماید که این کمینه بی بضاعت را
در سفینه قبول جاداده بساحل مراد رساند و السلام رقعه اخری بخدمت شیخ عیسی صورت
تحریر یافت دقیقه شناسا روشن مزاجا صبح نفسا خورشید نظیرا دیرا ست که خامه عما میخواست که صورت
این راز را بر صحیفه نیاز تصویر کند فاما از مضیقه بیقه آنکه مباد اسرار این حقه سر بکشاید و گوهر

بخدمت قدوة المحققین استناد شیخ جمال الدین المشتهر باولیا صورت تحریر یافت بعد از
ادای نیاز بلسان اختصار و ایجاز معروض میدارد که درین مدت هر چند خواست که سوانح
احوال را بنجامهٔ اخلاص نگارش دهد یکبارگی اجازت نداد که فصیلهٔ اهل اتحاد نیست چون
آن قبلهٔ آمال از نارسایی وقت باریکی مقصود صورت عیادت را در آئینهٔ عادت تصور
فرموده اند دور نزک عادت را عین عداوت دانسته هر آئینه دست عزیمت را بدامن اهم و رسم
استوار ساخته نادم از سلوک ماضی ست ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا
لنکونن من الخسرین رقعهٔ اخری بخدمت استاد مولانا جمال الله صورت تحریر یافت بیت
بیان شوق ندانسته ام که تا چند ست ۔ جز این قدر که دلم سخت آرزومند ست ۔ چون بیان شوق
و آرزومندی بشرف پابوس حضرت خداوندی زیاده از انست که زبان حال و لسان مقال شمهٔ
ازان در خیز تقریر آرد لاجرم طی این بساط نموده بزبان انبساط معروض میدارد که درینولا
فیروز خادم رسید گوش و فا و فواق ربه الیل نفاق آنچنان خراشید که اندیال آن بجز حکمت
التفات سامی ممکن و بدیهی نیست فی الواقع شخصی که دامن خیال او از گرد ملال آلوده نباشد
بزور آلوده ساختن و تو سن اعتراض بر عرصهٔ تسلیم او تاختن سنت و روش کریمان نیست
لاسیما در مادهٔ معتقدی که چون عرض بجواهر اخلاص آن بزرگوار قایم باشد بهر حال صورت
حقیقت این شکسته احوال در آئینهٔ امتحان آن عدیم المثال معلوم شده و خواهد شد
انشاء الله تعالی والباقی عند التلاقی رقعهٔ اخری بخدمت استاد نامور مولانا میر سید
مرشد صورت تحریر یافت بیت بی مزد بود منت هر خدمتی که کردم

---

۱ صح ۲ عادت خود بمعنی علامت ۳ خط و کتابت یعنی ۴ عدم ۵ نسبان ۶ با لفظ ۷ مکان ۸ منتخب ۹ با لکسر ۱۰ خراج و مکاس ۱۱ کردن و کردن نهادن ۱۲ اعتراض کردن ۱۳ چیزی یا قائم بالغیر باشد ۱۴ مثل ذوات جمادات

ناملاح تقدیر سفینهٔ آرزو بساحل مراد رساند هُوَ عَلِیمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ مرادات حاصل و
سعادت متواصل باد رقعهٔ اخوی بخدمت اقبال پناه جلال الدین حسین نیشاپوری
صورت تحریر یافت وَاللّٰهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ شعر عزیزمن سعادتمندی که در بوستان اقبال او
گل مراد شگفته از خار شور بستان ادبار دامن دولت او را چه نقصان نهایتش مهر بخت همیشه
درکف آرزو نمی ماند خوشا نیکبختی که بهمت تلافی و غربت اعانت خانواده بوجه امکان برذمهٔ
توجه خود لازم و واجب داند مثنوی بنی آدم اعضای یکدیگر اند که در آفرینش زیک
جوهر اند چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار الله تعالی کافهٔ مسلمانان را
توفیق رفیق گرداناد رقعهٔ اخوی بخدمت طالبیهٔ صالحه گلشن نام صورت تحریر یافت الله تعالی
آن سرمایهٔ گلشن عفت و نوباوهٔ گلبن عصمت را از آجیهٔ بهار صلاح تروتازه و سیراب آب و هوای محبت نامه
رسید صورت آن محبه و فاکیش در لوح قبول سپندیده افتاد مضی ما مضی بعد ازین نوعی
سلوک کند که رخسارهٔ حال آن خجسته آل از خال ملاحت رضای دوستان خالی نباشد و
بامید آنکه شجرهٔ هر تقصیر را ثمرهٔ عفو خواهد بود مغرور نشوند که این در همه وقت میسر نیست
والسلام رقعهٔ اخوی بخدمت فضائل پناه میرزا محمد مومن در وعظ و نصایح صورت تحریر یافت
آنکه صورت عزم سفر در آئینهٔ خاطر شریف پرتو انداخته از کمال نادانی است زینهار
تا کسوت صبا بجلیهٔ شباب محلی نشود قدم از خانه برآوردن و مجلس آرائی برنا و پیر شدن ازین جمیعه
ناموس دوست جان من گوهر آسا در کان صبر یکچند میزدی باید بود تا وقت کار در نظر جوهریان معتبر
جمعیت قیمت بی اعتبار نی دست ندهد باقی مختار اند والسلام رقعهٔ اخوی

نسخهٔ اصل ۲

۱ وفا دوست معیار اوست نیکوکاران را
۲ ای حاصل
۳ خانواده خان مخفف خانوزاده یعنی بناوا صل ۱۲ ب
۴ با الضم و با الکسر جزوبین از انصاری ازا اندام گزینده ۱۲ منتخب
۵ با الکسر بازداشتن خود را از گناه ۱۲ م
۶ یعنی ولوان
۷ حسن عبارت
۸ ورخصال ارخصال
۹ تشبیه نامه سر
۱۰ عفو قصیر ۱۲ منتخب
۱۱ با الکسر
۱۲ جمع سه نقطه

INDIAN INSTITUTE OXFORD

انشا نموده ارسال داشته داخل بیاض سازند قطعه دوم ماه ذیقعده بی بی حنیفه
تولد شده ای خوشا ماه و سالش ۔ خوشا طبع کو یافت از روی دانش ۔ دوم ماه ذیقعده ۹۸۵
اتمام سالش ۔ زیاده تصدیعه زفت رقعه اخری بخدمت حقایق آگاه شیخ مبارک جونپوری
صورت تحریر یافت بیت یک چراغیست درین خانه که از پرتو آن ۔ هر کجا می نگرم
انجمنے ساخته اند ۔ سخن در کمال غربت عاشق باوجود نقصان حسن معشوق در بعضے
مظاهر رفته او در ضمیر فیض پذیر پوشیده نماند که عشق مشاطه ایست که عروس حسن مطلق
را بر منصه غربت جلوه میدهد او را حسن مقیده کار لهذا اگر نسبت حسن مقیده را در بعضی مظاهر
نفس ظاهری باشد در غربت سرایت می کند والا حسن لیلی بآن میلی که مجنون داشت
گرایه نمیکرد والسلام رقعه اخری بخدمت اخوان الصفا محب باوفا مولانا پیر کمال صورت
تحریر یافت ع اگر وصل نبود و رم خلاصه جان آنجاست ۔ سبحان الله هر چند مصور خامه
انگاره نمود که صورت نیازی بروح بیان اخلاص آن محب حقیقی تصویر کند لیکن بهیچ وجه
موافق نیفتاد و غواص طبیعت هر چند که جستجو کرد که جیب فکر و دامن خیال را در اظهار اختصاص
آن دوست حقیقی مالامال نماید جز تهی دستی نیافت لاجرم ازین مقوله مسامحه نموده نهال تقصیر
از جویبار خجالت آب میدهد بیت عذر تقصیرات ما چند انکه تقصیرات ما ۔ شکر نعمتهای تو
چند انکه نعمتهای تو ۔ مرقوم بود که ساحت ضمیر این فقیر پیوسته از گرد تشویر خالی نیست
سبب چه باشد دانش آگاه ظاهر اصفحه خاطر شریف حرفی از خواهش حاصل نموده نیک
مطالعه نمایند اگر از کتاب دنیوی ست بگزلک نصیحت محو سازند والا منتظری باید بود

۱۹

والسلام رقعه اخری بخدمت محب باوفا سید مرتضی در قطع علائق عشق مجازی صورت
تحریر یافت رباعی آه من العشق وحاکاته ۔ احرق قلبی بحر آراته ۔ ما نظر العین الی
غیرکم ۔ اقسم باللہ وآیاته عزیزمن دیدهٔ یعقوبی کہ مطالعهٔ جمال یوسفی الفت گرفت
لامحاله از کلفت یاأسفی زار زار خواهد گریست مصرعه من جرب المجرب حلت به الندامة
بهرحال نیازمندی که داغ نیازمندی بر جبین جان وحلقهٔ بندگی در گوش جنان دارد
اورا ازین نصیحت چه اثر تا پیکر مقصود او لباس کامرانی نپوشد دست از دامن آرزو
کوتاه نکند که خاصیت عشق هل من مزید است فما بیت بوقت صبح شود همچو روز
معلومت ۔ که باکه باختم عشق در شب دیجور مصرعه قلم انجا رسید وسر بشکست ۔ مرید
آگاهی میرباد والسلام رقعه اخری بخدمت عمدهٔ اخوان الصفا فضیلت پناه مولانا پیر کمال
دیر جنیکه عاجزه در خانه ایشان تولد شده بود صورت تحریر یافت الحمد لله والمنه که شجرهٔ میلاد آن محب
ثمرهٔ مراد یافت حسب الاشارت در باب تسمیه رجوع بباطن نمود بعد ازانکه از مشاهده در آئینه
شعور صورت اسمی که از عالم غیب بمورد ظهور آمده بی بی خدیجه بود بعد ازانکه این اسم والا چون
لولوی لالا از دریای باطن بساحل نطق جلوه گر شد هر کس که شنود بسمع قبول تلقی نمود
ازین مقدمه از لطف واداری خیلی امیدوار است حق تعالی این اسم سامی را وسیله
صلاح آن گوهر نامی گرداناد تولد آن یکیجت را بران عزیز وجمیع دوستان مبارک وهمیون
ساخته در سایهٔ پدر بزرگوار خوشوقت دارد آنکه در باب تاریخ تولد وفور خواهش نبوده بود
خود بسیادت میدانند مخلص ملازمان را چه قدر انکار ازین کار است بهرحال بموجب قول

---

۱ از عشق وصلالات او ۱۲
۲ سوخت آن عشق دل من ۱۲
بگرفی ها سخود ۱۲
۳ چشم طرف غیر شما ۱۲
۴ قسم
۵ صنعت الاشتقاق در پورسف
دیبا اسفی ظاهر ۱۲
۶ بموجب آیه
وقال یا اسفی علی یوسف و یا حضت
عیناه من الحزن فهو کظیم و کتب یعقوب
۷ افسوس بر یوسف و بیفتند
۸ دو چشم او از غم پس آن چشم خونده
۹ بالفتح اول
۱۰ خاص ملاقات کردن
۱۱ اسم
۱۲ اسم
۱۳ اسم
۱۴ اسم
۱۵ اسم
۱۶ اسم
۱۷ اسم
۱۸ اسم
۱۹ اسم
۲۰ اسم
۲۱ اسم
۲۲ اسم
۲۳ اسم
۲۴ اسم
۲۵ اسم
۲۶ اسم
۲۷ اسم
۲۸ اسم
۲۹ اسم
۳۰ اسم
۳۱ اسم
۳۲ اسم
۳۳ اسم
۳۴ اسم
۳۵ اسم
۳۶ اسم
۳۷ اسم
۳۸ اسم
۳۹ اسم
۴۰ اسم
۴۱ اسم
۴۲ اسم
۴۳ اسم
۴۴ اسم
۴۵ اسم
۴۶ اسم
۴۷ اسم
۴۸ اسم
۴۹ اسم
۵۰ اسم
۵۱ اسم
۵۲ اسم
۵۳ اسم
۵۴ اسم
۵۵ اسم
۵۶ اسم
۵۷ اسم
۵۸ اسم
۵۹ اسم
۶۰ اسم
۶۱ اسم
۶۲ اسم
۶۳ اسم
۶۴ اسم
۶۵ اسم
۶۶ اسم
۶۷ اسم
۶۸ اسم
۶۹ اسم
۷۰ اسم
۷۱ اسم
۷۲ اسم
۷۳ اسم
۷۴ اسم
۷۵ اسم
۷۶ اسم
۷۷ اسم
۷۸ اسم
۷۹ اسم
۸۰ اسم
۸۱ اسم
۸۲ اسم
۸۳ اسم
۸۴ اسم
۸۵ اسم
۸۶ اسم
۸۷ اسم
۸۸ اسم
۸۹ اسم
۹۰ اسم
۹۱ اسم
۹۲ اسم
۹۳ اسم
۹۴ اسم
۹۵ اسم
۹۶ اسم
۹۷ اسم
۹۸ اسم
۹۹ اسم
۱۰۰ اسم

واقعی ست هنوز از سیمای عزیمت مخلص ملازمان عز قبول نیافته امیدوارست که بیمن قبول آن خجسته مآل خورشید امیدوار سحاب حجاب برآید النصیب یصیب رقعه اخیر بخدمت مولانا جمال رهنمایوری صورت تحریر یافت شرف نامه رسید دیده انتظار را نوری بخشید مرقوم بود که الفقر سواد الوجه فی الدارین عبارت از فقرای این زمانه است کرباما خواهش و سراسر طمع اند بلی آدمی را ساحت دل از غبار خواهش پاک نشود تا گرد جان او بکمند اجل بسته نگردد مگر آنگه بیک توفیق پیام آگهی بگوش هوش او رسانیده از خود آگاه سازد تا نهال وقت او پیوسته از سرچشمه باطن سیراب باشد و صورت حقیقت جهان در آئینه باطن بکشوف شود فما حقیقت الحقیقت آنست که امروز دار الملک خداشناسی معمور است اگرچه بظهور او از چشم اغیار بمقتضای حکمت مستور بران کوشند که دیده اعتبار از غبار انکار مصفا باشد و الا مانع و حائل ز خورشید حقیقت خواهد بود بیت هرپیشه گمان مبر نهالیست + که پلنگ خفته باشد بسعادت صوری و معنوی میسر باد رقعه اخیر بخدمت اقبال پناه مرزا نظام الدین حیدر صورت تحریر یافت بیت چه یارا سپهر را که از روی دانش نصیحت بخورشید انور نویسد + فما حسب الاشارت کلمه چند بر زبان نیارد اقتفار اظهار مینماید که الحال چون آغاز صبح اقبال است اگر صورت سلوک ملازمان بزیور حسن سیرت مزین شود جای آن دارد که شهرستان قبول عامه در تصرف و اقتدار آن خلاصه ادوار در آید و این ممکن نیست مگر بتهذیب اخلاق که پیوسته معنی سلوک از عین مروت قایم باشد و لوحه دل ساده از نقش ناملایم و در تهذیب نفس عمل محاسبه موثر است اگر میسر آید

۱۷ رقعات ابن الوقتیه

۱ رسالهٔ مروت
۲ نسخهٔ مروت
۳ عبدالحی مروت
۴ در مروت و آخرت
۵ کشاورزی مروت
۶ خانه و مکان مروت
۷ اسباب طریق مروت
۸ از دول مروت
۹ ای از اهل مروت
۱۰ مروت و انصاف
۱۱ دوست از دولت
۱۲ بالکریم مروت
۱۳ نگاه کردن مروت
۱۴ چنان رفتن مروت
۱۵ پنهان شدن
۱۶ در پیش محتاج شدن
۱۷ امور نامناسب
۱۸ از دول بیرون رفتن
۱۹ از اوقات خود
۲۰ نماز باید ساخت
۲۱ نماز بی فایده

شیخ مرتضی صالح درسی آنکه متاهل نشود صورت تحریر یافت والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا آنکه ازو هم فرزند ناخلف عمر عزیز خود را تلف کرد محض وسواس شیطانی و هوای نفسانی خواهد بود و تخم نطفه که از شجره طیبه صلب سعادتمند به شیب قبول رحم خواهد آمد یقین ست که پستان مستقط الراس از و انضمارت خواهد گرفت الولد سر لابیه شاهد این توجیه ست اگر زر صلاح ملازمان بشرف سکه قبول مشرف نشده فرزند بیگناه را چه گناه لاحول ولا قوة الا بالله رقعه اخری بخدمت عالیجاه عنایت خان از جانب دریاخان لبنگاه صورت تحریر یافت خداوندا مخلص ملازمان اگرچه از رسمیات ظاهری مقصراست فاما حق آگاه است که نقش محبت از صفحه عقیدت او محو نشده اگر باور نمیفتد صورت این حال در آئینه خیال تصور فرمایند و سیما در اظهار سری از اسرار اشعار رفته بود حقا که این معتقد هرگز سر حقه سامی را بانگشت خیانت و نمائی مفتوح نساخته نیک تحقیق فرمایند که این نهال از باغ شخصیست که آب جو بهار عقیدت او خاصیت انگار دارد بیت مابنده تو ایم که بی زر خریده ایم آری بسیم و زر همه کس می خریده اند رقعه اخری به خدمت شیخ حسین لاهوری که بحسن ظن مقرون باد والسلام رقعه اخری به خدمت شیخ حسین لاهوری که بحسن ظن تهنیت مقامی قلمی نموده که این نامراد تا هنوز وصول آن میسر نشده صورت تحریر یافت آنکه نسیمی از بوستان تهنیت دوستان به بیت الاحزان مخلصان وزیده بود شگوفه دل حزین را شگفتگی نبخشید عزیزمن حکیمی که مشاطه تقدیر او عروس کالبد را بزیور حیات آرایش دهد اگر چاره امید نا امیدی را آب رنگی بخشید چه عجب فاما انچه

۵۲ وشهر پاکی بر کیه گیاه آن بکی بد روید آن وشهر یکو بسی نیکی روید گیاه بالضم در منتخب بمعنی اشتوان آمده ۱۲ منه

۵۳ در صورت یای مکسور در منتخب سعادتمند همزه بجای یا در لفظ نیابد خواند و اگر خوانده شود در سعادتمندی یای مکسور باید خواند و الله اعلم ۱۲ منه

۵۴ با لفتح و کسر ۱۲ منه

۵۵ ۱۲ منه

۵۶ ۱۲ منه

۵۷ ۱۲ منه

۵۸ ۱۲ منه

در سمع قبول نهاده ناصح گشت که مبادا نقد کیسه مقصود در آیت قلب بر لوح جبین خوانند
گوش ۱۲ ۵۲ بمعنے ناسزا ۱۲

وطریق این عتاب ازباب دیگر دانند بنابر آن ابرام ننموده بهرحال صورت تقصیر گذشته

در آئینه تلافی ممکن ۵۳ و میسر نیست بخلاف گذشته اگر ز محبت در بوته اخلاص خالص و تمام عیار
۵۴ معمول کردن ۱۲ ۵۵ بطور ۱۲ ۵۶ کهربا ۱۲ ۵۷ بمعنے کامل ۱۲

است پیوسته چهره نامه بحسن نیاز آراسته دارند والا حاجت اینهمه گفت و شنود نیست ۱۲
۵۸ عوض ۱۲ ۵۹ نامه نوشته باشند ۱۲

واسلام رقعه اخوی بخدمت مستطاب شیخ احمد دکهنی صورت تحریر یافت ع دست همت باگریبان

قناعت باد ۱۲ ۶۰ زنهار زنهار بعذر پیرحرص عذار عروس قناعت را از خود بیگانه نکنی
۶۱ موصوف ۱۲ ۶۲ صفت ۱۲ ۶۳ کلمه تنبیه ۱۲ ۶۴ از دست ۱۲ ۶۵ بمعنے قانع

وگلشن عزت و وقار را که از نسیم قناعت نضارت یافته از سموم ۶۶ طمع شوم ویران
۶۷ بالفتح تازگی و تازه روشدن ۱۲

نسازی که خوشامدزن و فرزند بضاعتی نیست که اینهمه سودای خواری توان خرید اینها
۶۸ عزت و وقار از دست ندهی ۱۲ ۶۹ یا ۱۲ ۷۰ تحقیر ۱۲

همه برشتال پروانه اند که تا شمع روح در خانه وجود روشن است بلهوسی ۷۱ را در لباس عشق
۷۲ زن و فرزند ۱۲

اظهار میکنند بیت چو از شمع خالی کنی خانه را ✦ نه بینی دگر نقش پروانه را رقعه اخوی

بخدمت مولوی معنوی استادی مولانا محمد مومن صورت تحریر یافت صورت سلوک

بحلیه حسن اخلاق مجلی باد عزیزمن غنچه دل که از برودت انفاق قبض حاصل کرو از نسیم
۷۳ بالضم بمعنی ۱۲ ۷۴ بالفتح بمعنی ۱۲ ۷۵ بمعنے حسن اخلاق ۱۲ ۷۶ نصیب باد ۱۲

تکلف کی شگفته گردد حالیا اگر اراده آنست که باز نقش مودت بر لوح ضمیر یکدگر ثبت نشود
۷۷ بالفتح دوست داشتن ۱۲ ۷۸ بمعنے تکلف ظاهری ۱۲

در حجره رضا غیر از کلید اخلاص گشایش نجویند که نا آزمودن اخلاص تقاضا ممکن از صدف
۷۹ بے ظهور اخلاص رضا ممکن ۱۲

سینه و خاطر محبت نمیتوان حاصل کرد دنا آتش و روغن و فتیله استعذار و عذرخواهی جمع نشود
۸۰ طلب عذر ۱۲

مصباح قصر سلوک که از باد صرصر تقصیر منطفی شده بتوان روشن ساخت نهاتش شفاعت سلیمه
۸۱ بے عذرخواهی ۱۲ ۸۲ بے خاموش ۱۲ ۸۳ بے عذرخواهی ۱۲ ۸۴ سلوک ۱۲

عفو صورت نه از ارتباط معنوی چنانچه بر ارباب بصیرت پوشیده نیست والسلام رقعه اخوی بخدمت
۸۵ در محبت ۱۲ ۸۶ بینائی ۱۲ ۸۷ بمعنے نظر و یقین و عبرت ۱۲

السلام علی من اتبع الهدی رقعه اخری بخدمت حکومت پناه آقا محسن طهرانی دام ظله

بیچاره بصورت تحریر یافت حامل وسیله از دور افتادگان مصر مقصود است ظاهر او بیرست
که فلک غدار خسک آزار بر رهگذر خطوات او ریخته مانع شاه راه مصر مقصود شده
بنا علیه معی الیه بامیدواری تمام عزم طواف آن قبله مقصود و مطمح نظر ساخته متوجه
ملازمت است اگر بمرکب رعایت او را سوار ساخته بشهر آرزو رسانند غایت احسان خواهد بود
ان الله لا یضیع اجر المحسنین رقعه اخری در جواب کتابت یاری که متضمن شکایت شیخ
برخوردار بود بصورت تحریر یافت رخساره حال بخال عافیت مزین باد سخن در کار و بار
شیخ برخوردار رفته بود که صفت امساک بجائی رسانیده که روغن از ریگ بیابان می کشند
بلی مشار الیه اگرچه دانه خرمن هوس را همیشه بداس قناعت آرزو می پیمایند اما چه فائده که سلوک
راه شیوه روزگار خود ساخته از کمترین خوشه چینان خود را قرار داده و فقیر نیز در بساط بهر چند
تخم نصیحت ریخت اما از انجا که زمین اجابت شور بود بنیاد علاج اینست که ملازمان نیز از خار
ریبت آن ناهموار چهره ضمیر بخراشند که نقد زیبت در بازار ناپسندان رونقی ندارد
بیت نموی بد در طبیعتی که گذاشت * نرود جز بمرگ وقت از دست باقی عاقل اند
والسلام رقعه اخری بخدمت فضیلت پناه مولانا خواجه محمد صورت تحریر یافت آنکه
زبان مروت از پرسش احوال دوستان سکوتی ورزیده بود یاد از بی توجهی سنجد
مخلص طلازمان انجا است که حلقه در حجره بی تکلفی را بانگشت نصیحت حرکت داده
قضیه العتاب مرآة المحبة بملازمت سامی ارسال نماید فاما طبیعت سلیم انگشت انکار

کرده بدایت را ۱۲ ۲ بالکسر ۳ ای فلک دیپ آزار ۱۲ ۴ مقصد دور دار ۱۲ ۵ مرکبان چرخ پیکر ۱۲ ۶ یعنی رعایت فرمای ۱۲ ۷ بر آیین خرد ۱۲ ۸ باد ۱۲ ۹ کمال بعلم و مطلع ۱۲

۱۳ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰

بشیخ صادق نومسلم صورت تحریر یافت صورت حال بجلیه خداشناسی محلی باد و مرآت

وقت از کدورت اغیار مجلی عزیزمن خادم درویشان باشد لایل خالی کپا معنی ایشان

الفت ایشان را سرمایه سعادت دان و کلفت ایشان را پایه مشقاوت تا توانی نقد

نفسی از صحبت این طائفه بدست آر و گنج مراد از ویرانه صحبت این جماعت بردار

وقفل حجره کلفت شان بکلید تکلیف مفتوح گشاده گردان و نقد کوشش در بازار خدمت شان دریاب

من خدام خدمه سر راه معنی است والسلام قوله اخرے بخدمت اقبال پناه آقا امین احمد

شیرازی در سفارش ملازم ایشان صورت تحریر یافت الصلح خیر بر ضمیر منیر آفتاب نظیر پوشیده نماند

که حسب الاشارت بکزلک وعظ حرف چند از لوح ضمیر آن بوفا حک ساخته بران آورده که بعد

ازین لطاق معیشت بر میان جان بستگی از غاشیه داران ملازمان باشد فاما بشرطیکه حلقه در حجره

نفاق او را با انامل بی شفقتی بجنبانند و شیوه اگر بمقام را بسنت کرم عام خود نقص تمام ندانند

بیت زخردان عجب نیست ترک ادب ٭ بود از عوض از بزرگان عجب ٭ یقین ست که از التفات

کریمانه محروم نخواهد ماند زیاده چه تصدیع دهد توفیق رفیق باد قوله اخرے بخدمت مولانا عبدالشکور

خوشنویس صورت تحریر یافت عزیزمن عزیزی که سلک اخلاص او بجوهر تنا منتظم بود زبان

اعتراض بر صورت حال او کشادن تمام بی انصافی است دانش پژوهان بر مضمون

صحیفه راز کس نیک اطلاع نشود انگشت تعرض بر حرف او نمی توان نهاد سیما عزیزانی که دامن

دل شان از گرد ریا و نفاق مصفا است الکامل لا یکذب بعد ازین صفحه شیمای مخلصان

حرف اخلاص خوانده بمضمون این سنیهم فی وجوههم من اثر السجود نیک مطلع شوند

در باب طلب اشعار این ذرهٔ بیمقدار مرقوم بود بلی این فقیر را احیانا صورت شعری از مراتب
خیال جلوه گر میشود[1] و فاما چون بضاعت این شیوه را[2] در دکان فقرا و علما رواجی نیست
هر آئینه التزام[3] آن نساخته بهر حال دو سه بیت بحسب المأمور مرحمت فرمود بمقتضای[4] و اما السائل
حکم کرده شده مندرج بود بست[5]
فلا تنهر[6] ار سالد اشته بیت اگر صد عیب دارد در کویش ☆ رقیبانش یکی از صد ندانند

غزل میدهد گفتار تو جان کشته را تازه ☆ ظاهر اخاصیت[7] عیسی است گفتار ترا ☆ آرزو
دارم که چون پروانه سازم جان[8] نثار ☆ بار دیگر گر ببینم شمع رخسار ترا ☆ بنگ می آید ترا از
پرسش بیمار خود ☆ زندگی اکنون بما چیست بیمار ترا ☆ تا قیامت مارسان پیچد زسودای
غمت ☆ هر که بیند یکزمان آن زلف چون مار ترا ☆ دائما غمناک می بینم ترا اے گلشنی

انصافات نیست آیا با تو دلدار ترا ☆ **رباعی** فریاد ز فخر خود ستایان جهان ☆ افسوس زکبر
روستایان جهان ☆ هر چند چو خاک گشتیم از بهر مسافت[9] ☆ یک ذره بخاک زاستایان جهان

زیاده مصدع نشد لوای فضیلت دائما منصوب باد **رقعهٔ اخری** بخدمت معرفت آگاه
تصدیع دهنده[10] عجم[11]
سید مصطفے الصورت تحریر یافت پیوسته مجرهٔ عبادت بتسبیح ریاضت منور باد آنکه از تصفیهٔ
باطنی و رفع حجاب[12] ظاهری مرقوم بود بلی قصور را بهر که بنور چراغ معرفت الهی روشن ساخت
لامحاله ظلمات نفسانی در و نیاب خواهد بود و مقوله ضلالت لا یجتمعان[13] شاهد این معنی
است و انیحالت دست اندیدیگر بدولت مرشد کامل که شجرهٔ شریعت او در بوستان
طریقت نشو و نما یافته ثمرهٔ حقیقت داده باشد و این بر زبان راست نیاید الا ما شاء الله[14]
بهر حال عالم خالی نیست طالب کامل باید مرا طلب بستاد و حل فواحل **رقعهٔ اخری**
مبرکه بست چیری راو کوشش کرد پس یافت آن چیز را

---

[1] گاه گاه اتفاق افتد شعر موزون
[2] خود لائق کردن و بر گردن افتن کار ریا است
[3] لیکن سوال کننده را ابا نمک مزن
[4] بالکل مطلب نرسانیدن و افشاندن و پیاشیدن
[5] از قسم نقد و جنس برفرق کسے بریسیل
[6] تصدق
[7] صراحت
[8] در زمانه روزگار و وقت
[9] لطائف
[10] عامل بزرگی
[11] تعریف نمودن کننده
[12] بسیار شناسائی اهل جهان
[13] متوهمین شده
[14] عبادت بار یافت نصب باد

تعلقات ان الدین

احوال آن عزیز به تشریف خلعت خسروانه زینت گرفت و نهال روزگار آن محب از رشحات سحاب التفات شاهانه طراوت یافت رجا که بعد ازین صورت حسن سلوک در آئینه ادراک ملاحظه فرموده چون آئینه بخاص و عام نگرد و خواهند بود که گلبن قرب با دشاهان بباد مهرگان غضب بادشاهی آماده است سعادتمندی که روزگار سهم سعادت در کمانخانه اقبال او نهاده باید که در میدان سلوک سوی نیکی و نیکنامی آماج نسازد تا عاقبت کار رهدف شیراو بار نشود

فاما چه فائده بیت از صد سخن بحیلی یکی گوش میکنی ✻ و الهم نگفته ام که فراموش میکنی

چون اطلاع ایشان بر مقدمات بردوستان حقیقی از جمله ضروریات بود بالضرور ابرام نمود

بیت گر نیاید بگوش رغبت کس ✻ بر رسولان بلاغ باشد و بس ✻ رقعه اخری

بخدمت عمدهٔ اخوان الصفا مولانا پیر کمال صورت تحریر یافت شاید که رفته رفته بما مهربان شوی ✻ عزیزمن صندوق سینهٔ مومن گنجینهٔ وفا و وفاق باید نه بندوق کینه و نفاق که از غیر از صدای وحشت برنیاید حق آگاهست که دامن اخلاص این محب از گرد تقصیر مبرا است و بر تقدیر تقصیر شیوهٔ معذرت را عفو بار است مضمون ما مضی حسن سلوک فقیر و ملوک را زیباست سیما ملوک را زیبا تر و خوشتر و السلام رقعه اخری بخدمت عالیجاه فضیلت پناه میرزا محمود بیگ مستوفی صورت تحریر یافت لآلی آبدار که از دریای خاطر آن خلاصهٔ روزگار بساحل ظهور آمده بود وسیلهٔ زیب و زینت اکلیل انشش گردید امروز قوت ناطقهٔ آن عزیز بر مسند زبان مشاطهٔ عروس سخنوری است الحق کسی که این دستگاه دارد اگر در میدان فصاحت لوای اناولا غیری برد اردو سزاوار است انچه

در زمین طبیعت او شرافت تخم پروین خود زرد و در نجی که شمع خاطر او به نسیمی پژمرده گردد و گرم مزاجی
کرد آتشکده مزاج او هر که نشست زرد و چون فوج رود بر خاست فاما با همه ذلیت در فن فضیلت
جواهر دلیست که با از دیگ خاطر او بمذاق خاص عام رسیده و جوهر زبان و لآلی بیان
او اکلیل سخن را مکلل ساخته لاجرم طبیعت اهل فضل را اختلاطی هست جلی ما صفا و دع ما کدر

رقعه اخری

در جواب کتابت عزیزی که متضمن اظهار حسد بلکه حاکیه بود صورت تحریر یافت

ملاذا پناه پدر یزگوار ایشان در تنار و پود این معامله چندان جستجو نموده فاما کرهی از رشته
مقصود بانگشت آرزو نه کشود تا به فرزندان چه رسد نهایتش شیوه خاندان آن جماعت است
که پیوسته چشمه خاطر عزیزان را بخس و خاشاک عناد و کدورت آلود سازند خواه صورت مدعا در آئینه ظهور
ظاهر شود یا نه این را هم دانسته بهر حال جعل مرکب علاج پذیر نیست الا ماشاء الله والسلام

رقعه اخری

بخدمت اصالت پناه حقائق آگاه میان فیض فضل الله صورت تحریر یافت

آثار فیض سبحانی بر وجنات آن عالم اسرار ربانی واضح و لائح باد خصوصا یک آن عیسی وقت
رسید و بفاوضه رسانید آب حیات النفات که در ظلمت سواد آن نوازشنامه مضمر بود
سکندر آرزو را کامیاب ساخت و آنکه از قدوم بهجت لزوم مندرج بود وسیله سرور و
شادمانی گشت فاما در ایام غیبت آن بزرگوار نوعی محبت و شدت انتظار کشیده

رقعه اخری

که پیوسته نتیجه انتظار را حقی بر دست قدوم نیابت گردانید بهجت مراز آمدن خود مساز
منت دارد که این نتیجه ایام انتظار من است والسلام علیکم و لذلک فلیفرحوا

رقعه اخری

بخدمت عالیجاه مربی الفقرا عنایت خان صورت تحریر یافت الحمد لله که قامت

بمعنی کوکب درست است درین صورت
رعایت زمین ساقط میشود علاوه بر آن
بجهت قرین ۱۲
اباء الفتح همزه آخر این فارسی است
کمال گوید سه
آرایش که از چشم بپوشد
اضافه کلمه دیگر بآن مناسبت
ارزد ۱۲
چنین بطور یکه از لسان او بخلاف

لاجرم دست تعرض خاص و عام بدامن اصابت آن خیر الانام دراز ست والا تا حال صورت

نقصی در آئینه کمال شرافت او ملاحظه نیفتاده یقین تصور فرمایند والسلام **رقعه اخری**

بخدمت میرزا بدیع الزمان تارک الدنیا و روعظ ترک اختلاط بالکلیه صورت تحریر یافت

بیت شیر نر بوسد بخدمت مردقانع را قدم ۔ پیر سگ خاید بدندان پای مردی هر دری

عزیز من تا توانی بر رو سادهٔ قناعت تکیه زده بجلیهٔ خداشناسی عروس حال را تجلی ساز و طریق

خدمت خاص و عام را سرمایهٔ وقت خود ساخته بجان و دل پردازی و در جمیع اقوال و افعال

خوشنودی ایزد متعال از دست ندهی من له المؤمل فله الکل **رقعه اخری**

بخدمت حاکم قصبه در شکایت گماشته ظالم او صورت تحریر یافت اقبال پناها گماشته

رسید فاما بحر و رسیدن خلق الله بدستوری او چون صبح گریبان دریده و شفق وار در خون

نشسته امروز صورت هر ستمی که در ورق خیال تصور توان کرد در نگارخانه ستم او

پیداست و نقش هر ظلمی که در لوح عقل توان نگاشت در کتابخانه ظلم او موجود است بهر حال

چون مطابق نسخه تقدیر ست تدبیر را دران دخلی نیست فاما عاقبت کار مصرعه با عمر دگان

هر که در افتاد بر افتاد نیک مطالعه فرمایند والسلام **رقعه اخری** در جواب نمیقهٔ اقبال پناه

عنایت خان که متضمن اخلاق رذیله تقیا و ترک صحبت اختلاط او صورت

تحریر یافت آنکه از اخلاق رذیله تقیا اشعاری رفته بود بلی ممسکی ست که تا سائل

صبح وار گریبان ندرد از مغرق خانه او روی آفتاب نان نه بیند و بدیمنی که هر کجا که قلم او

اثر قدم او رسد صفحه جمعیت را تیره و سیاه سازد و گند طبعی که قطرهٔ پارگین جلافت

ضائع شد بیت سنگ مگس را اگر کنی مقلوب ۱۲ عاقبت غیر سنگ مگس نشود ۱۲ و زیاده ازین
گنجایش ندارد والسلام رقعه اخری بخدمت میرزا رجب شاملو در سفارش ملازم قدیم اعتبار
که در وقت پیری از خدمت دور کرده بود صورت تحریر یافت بیت مردمی از سفله
مدان استوار ۱۲ کاین همه فتنه است سر انجام کار ۱۲ بلی سایه عمام و محبت عوام را چندان
اعتباری نیست ۱۲ مندی که گوهر عنفوان جوانی و اسباب شباب کامرانی به محبت بیدردی
باخته باشد در وقت پیری که آیت خواری و علالت ۱۲ بی اعتباری ست کجا رود الحق اینچنین
نامرادی را از نظر دور انداختن و با جمعی جدید در ساختن و چشم وفا داشتن تمام نادانی ست
و ثمره اینچنین بیوفائی کمال پشیمانی والسلام رقعه اخری بخدمت میرحسین شیرازی در وعظ
و نصایح صورت تحریر یافت مخفی نماند که آدمی را تا حقیقت انسانی با کمالات نفسانی
جمع نشود و کمال معنی با جمال صورت فراهم نیاید در محفل بزرگان دم زدن و
قدم نهادن ظفر و یمنیت نیخشند اتفاقاً اگر اینچنین صحبت واقع شود همواره پشت پای
عزت و وقار را انگشته دندان حیرت همواره نگاه باید داشت تا دوحه اعتبار ادبار نجالت نیارد و فاما
ملازمان را بر نصیحت دوستان چندان اعتمادی نیست یار بر دوستی شان اعتقادی
ما علینا الا البلاغ المبین رقعه اخری در جواب کتابت عزیزی که متضمن تحقیق و تصدیق
نسب و حسب میر شریف بود صورت تحریر یافت آنکه تحقیقی در نسب نامه میر شریف رفته بود و بوضوح
پیوست الحق سیادت پناه حسب و نسب درست دارد و فاما چون خورشید نسب معنی الیه را
همیشه سحاب جهالت عارض و طارئی ست و حمائل وجودش از گوهر فضیلت عاری

وعظ بالفتح بمعنی پند و نصیحت ۱۲
سخن گفتن یا خود و با بزرگ گفتن ۱۲
اے در صحبت بزرگان برای حفظ عزت از کلمات بیجا احتراز باید کرد ۱۲
و وصباح بالفتح درخت بزرگ ۱۲
اعتبار بالکسر پند گرفتن و عبرت نگرکردن و با اندیشه انسان پیش زمی رفتن و چیزے را نیک انگاشتن و با الفعل مراد یقین ۱۲ مستحصل ۱۲
نیست بپایچ ۱۲ مگر ساز بان روشن ۱۲
بفتحتین

شیخ عمر در راہ اجمیر صورت تحریر یافت شعر ورد دولت علی نمیقۂ من مکرم و فی الفضل فاق
من کل افاضل الدوران ۔ عزیز من تا نقش محبت مولد از لوح دل محو نکنی و صورت مودت
مستقط الراس از آئینۂ جان فراموش نسازی معلوم نیست کہ حرفی از مراد بر لوح عزم خوانی
زنہار مصباح ترقی را از روغن وفتیلۂ اقامت مدد نطلبی کہ در فضائے ملک اقامت ہمے
ترقی را پروازی نیست الا ما شاء اللہ و ھو علی کل شئی قدیر رقعۂ اخری بخدمت
معارف آگاہ شیخ سلیم سارنگ پوری صورت تحریر یافت لن یصیبنا الا ما کتب اللہ
لنا ھو مولنا حقائق آگاہا درین سفر ہر چند کہ دریا بلا را بسیاری تکلیف شناوری نمودہ مے نماید
فاما چہ فائدہ کہ اصلا دیدۂ امید بساحل نجات نمی افتد و ہر چند سعی میکند کہ شاہراہ مقصود را
عبور نمودہ خود را بشہر آرزو رساند اما روزگار غدار از خسک زار در راہ ریختہ پای تمنا را افگار میسازد
در لوح حال مرآئینہ وقت سوائے نقش حیرت و صورت حسرت پیدا نیست بہر حال چوں توجہ عزیزان
اثر عظیم دارد اگر احیانا در وقت خاص این معتقد با اخلاص را یاد فرمودہ دریادۂ جمعیت او توجہ
فرمایند بتحمل کہ از توجہ عالی دیدہ بطلب چہرۂ راحت مشاہدہ کند والسلام رقعۂ اخری بخدمت
مولانا ضیائی در سلوک بیوفائی صورت تحریر یافت تغافل شعار اچراغ آشنائی کریم دیر زشمن
شود واز باد تفرقہ خبر روشنائی نیفزاید و گل محبت لئیم اگرچہ دیر بشگفد فا باد نیاید معہذا احیانا
اگر شمع مزاج کریمی بباد کلفت ندی اضطرابی بہم ساند بامدک اصلاح بحال آید بخلاف صحرای
طبیعت لئیم کہ از نسیم عذر خواہی جز غبار نفاق حاصل نکند بلی طرف سیمین دیر بشکند و زود
باصلاح آید و سفال گلی زود بشکند و صلاح پذیر نشود حیف کہ اینہمہ اوقات در رشتۂ آنعزیز

الفت آن محب مشاہدہ نکند باقی مختار اندو السلام رقعہ اخیر بخدمت افادت پناہ عنایت خان
دہلی
در بارہ بیچارہ کہ چہار دختر داشت و در اسباب تجہیز آن عاجز بود صورت تحریر یافت
آفتاب توجہ کہ از تشریق التفات طلوع نمودہ بود جہان دوستی را منور گردانید
استعارہ خط
امیدوار است کہ اللہ تعالیٰ آن زبدہ عالم یاد آوری را از عقدہ کسوف تغافل نگاہدار و حال نمیقہ
آفتاب
قطب فلک استقامت است فاما چون فکر تجہیز بنات النعش دائر گردد و دائر است
موی الیہ را سر اسیمہ نمودہ لاجرم چون پرکار سر از قدم ساختہ بحوالی آن مرکز دائرہ فتوت و مروت سیار را گرد
مراد بر لوح جبین او خوانند و سیلہ اسم جمیل و اجر جزیل خواہد بود و الباقی عند التلاقی رقعہ اخیر
از جانب حقائق آگاہ شیخ نور اللہ بخدمت میر عبد اللہ در سفارش نثار خان صورت تحریر یافت جان سیادت
و کان سعادت بعافیت باشند حال نیاز نامہ میخواہد کہ از گلزار احمدت آن نقاوہ روزگار گل مقصود بدست
آورده زیب و زینت سرو بستان حمیت دہد اگر بدعای وی رسانیدہ شود بمقتضای قیاس اوبخشند باعث اسم جمیل
واجر جزیل خواہد بود و العاقبۃ بالعافیۃ رقعہ اخیر بخدمت عالیجاہ محب الفقرا عنایت خان
انجام بہ سلامت
در سفارش مرزا یادگار بیگ صورت تحریر یافت حال محبت نامہ ہمیشہ زینت جبین اخلاص
خود را از خاک آستان عالی میداند ظاہر ادرین مدت از گفتگوی بعضی مردم نا ہموار
صورت وہمی بر لوح روزگار او پیدا شدہ از خدمت شریف مانع آمدہ الحال چون مخلص ملازمان
تحقیق نمودہ کہ در ساحت میدان وفاداری عقیدت او را از خار بیوفائی نقصانی نرسیدہ
بنابر آن تصدیع میدہد کہ حرف وہم را از صفحہ خاطر او بگرداند التفات چک ساختہ بطریق سابق
داخل بندگان خاص گردانند والسلام رقعہ اخیر بخدمت فضیلت پناہ افادت دستگاہ

۱ آفتاب ماہ و دور شرف فقط
۲ گرفتن آفتاب آمدہ
۳ قطب بالفعل نام ستارہ کہ قبلہ
سجدہ بران بنا کنند و سید قوم و پیشوا را
۴ ساختن اسباب عروس
۵ جمع بنت
۶ بنات النعش و خرس
۷ ایشان نام ستارہا و چگونگی
چون کرسی آنہا ہمین صورت دارند
۸ مقنعہ صورت خود شدہ اند
۹ سیر کنندہ اے بکمال

مع الصابرین رقعه اخری بخدمت میرزا ابوالقاسم ترمذی المشهور بقاضی زاده مصورت
تحریر یافت غبار نفاق که از بصحرای نامه هویدا بود دیدهٔ دقائق را نجابی نبخشید سبحان الله عجب
روزگاریست که حلاوت صفا از آئینه دلها بکلی زائل شد و حلاوت وفا از مذاق اخوان الصفا
بالکل بصفر مایل گشته و دودل نیست که چون دو شیشه ساعت خالی از غبار یکدیگر یکدیگر
بوده و دو جان نی که ایشان را در بازار اخلاص مثال دو دیده یگانگی باشد امروز انس
در وحشت است و وحشت در انس باقی والسلام رقعه اخری بخدمت مولوی معنوی
شیخ جلال الدین سلمه الله در طریق عذرخواهی صورت تحریر یافت الانسان مرکب من
الخطاء والنسیان آدمی که شجرهٔ خلقت او از ماء و طین ترتیب یافته باشد و محال ظهور او از مبدأ
ما در و پدر مقرر شده چه عجب اگر دست اضطراب بدامن و گریبان سلوک در رسد آدم که ابوالبشر بود
مرغ روح او از آشیانه جنت بطمع دانه گندم در دام حرص افتاد تا بدیگری چه رسد بهر حال
تقصیر و تردامنی سنت آباو اجداد بنی آدم ست و عفو و آمرزش سنت آمرزگار عالم احیانا اگر
مربی به سنت آباو اجداد گرفتار گردد و مقبلان را سلوک سنت الهی از جمله سعادت عظمی است
والسلام رقعه اخری به خدمت مولانا مومن ماوراء النهری صورت تحریر یافت التکلف حرام و دانش
آگاه هر کرا خانه بوجود از چراغ دانش روشن ست نیک داند که لباس سلوک آدمی از رنگ تکلف ساده
باید تا آیت خجالت از ناصیه حال او وقت افراط و تفریط نخوانند چون جاهل نیاز نامه بر تقصیر خود قائل
شده دست ندامت در دامن شفاعت آویخته است بالضرورة عفو کانون غضب را باب عفو
الطفا بخشند و بعد ازین نقش رضا بر لوح سلوک نوعی ثبت نمایند که هیچ آفریده صورت تکلیف از آئینه

صورت اخلاص او در آئینهٔ خاطر خواجه مذکور بر عکس ظاهر پیشه صورت تحریر یافت بمضمون آهی
بموفق باشند چون دینار وفا از ضرب صدق و صفای حامل محبت نامه بار با در صراف خانهٔ امتحان
توثیق داده شده ۱۲
مالک دینار آمده وزر اخلاص او در محک آزمودن تمام عیار نمود فلاجرم کلاه جاه از تارک استکبار
اخالص سره ۱۲ بضاورت ۱۲
فرو نهاده معروض میدارد که خس و خاشاک کدورت بی باعث که بنسبت مشار الیه در گرداب خاطر
رنج ۱۲
شریف جا گرفته از موج شفاعت این مخلص صیقلی بساحل صفا رسانند و از نوید عفو این جریمه مخلص
از بخشاندن سن گناه من بخشند ۱۲
خود را بدین منت عظمی دانند لبیک و سعدیک و الامر بیدیک رقعهٔ اجزی بخدمت امارت پناه مولانا
حبیب کشمیری در شفاعت شخصی که شکایت مولانای مذکور نموده بود بصورت تحریر یافت فضیلت پناه
نقش افادات بر الواح خواطر طلبی نگاشته باشند ظاهر است شمع خاطر شریف از باد صرصر شکایت
باد تند ۱۲ فائده رسانیدن ۱۲ جمع جمع ۱۲ طالب علمان ۱۲
حامل در ریعهٔ اضطرابی بهم رسانیده بنا علیه مومی الیه نقد توبه استغفار در دامن عجز و انکسار انداخته
مراد در جمع ۱۲ بنا بر آن ۱۲ ایما کرده شد ۱۲
و زمین آستان مخلص ملازمان را آسمان و عاساخته بهزار الحاح متصدی بحبل المتین شفاعت ست
کاتب ۱۲ چنقل نمودن تعریف ۱۲
اگر بموجب آیهٔ کریمهٔ الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس حرف آزار او صفحهٔ خاطر گردد امید عفو و اغماض
کار دیده ۱۲
داخل احسان خواهد بود و الله یحب المحسنین رقعهٔ اجزی بخدمت حقائق پناه شیخ محمود
مستوفی در مصیبت فرزند دلبند او صورت تحریر یافت قالوا انا لله و انا الیه راجعون
بذات پاک پروردگاری که شمع روح در محفل وجود آدم افروخته آتش محبت اوست تا کائنات
باقی خواهد ۱۲ از پذیرفتن ۱۲
اجل یکیک جانگزای آن نقطهٔ دائرهٔ لطافت را از صفحهٔ روزگار نرسته رشیده روز روشن بر چشم
جهان بین دوستان از مطالعهٔ کتابت این حالت شب دیجور شد و فاما چون خبر رسید لطف مقدر مطلق
مراد خط ۱۲ تاریک ۱۲
و قدر برحق گوهستان صبر را گوهر متانت ارزانی فرموده هر آئینه طالب آن گوهر باید بود ان الله

خرده نگیر و العفو عند کرام الناس مامول **رقعه دری** بخدمت اقبال پناه میرزا
جلال الدین حسین نیشاپوری دیوان صوبه کالنجر سفارش دریشی صورت تحریر یافت ساعات
بحسنات واوقات بخیرات مقرون باد چون کشایش قفل حجره عیش بانجانب
واسته بکلید توجه آنجناب است وصدف دل در دریای وجود این معتقد حامل دُر گرانمایه
اخلاص آن معانی نصاب احیاناً مگر نسیمی از بوستان توجه آن خلاصه دانش و بینش
وزیده مشام انتظار دوستان را معطر سازد دور از التفات نخواهد بود حامل نیاز نامه از
دیرباز ملاح سفینه شریعت غرا است الحال میخواهد که در دریا بطریقت غواصی نموده در حقیقت
بدست آرد اما بار لباس تا بل که کشیدن و پوشیدن آن آسان نیست مانع آمده اگر از توجه
سامی رقبه عیال آن خدا پرست برقبه شیور غال مقید شود باعث آزادی تمام خواهد بود ظلکم ممدود باد
رقعه دری در جواب نبیقه مولانا فقیر تسبیح وهمی قریشی متضمن بر غیبت بزرگی که صورت وقعه
در آئینه صدق جلوه گر نمیشد صورت تحریر یافت آنکه غواص خامه در اخلاص از عمان دوات
بساحل نامه شکین شمامه افگنده بود گوش و گردن عروس محبت را زیب و زینت بخشید چون بعضی
سخنان را جیف از زبان قلم بدایع رقم بگوش سامع رسید بجبر و رسیدن آن ناخن شک چهره
یقین را خراشید به چندین تقدیر تصدیق امتحان نمود صورت واقعه در آئینه صدق جلوه گر نشد
زنهار زنهار زبان قلم و قلم زبان را از گفتن و نوشتن این مقدمات نگاهدارند که لائق ملازم
ملازمان نیست **بیت** هوش باش که سرور سر زبان ندهی ✻ زبان سرخ سر سبز میدهد بر باد ✻
مراد مکتوب الیه باقی حاکم اندو اسلام **رقعه دری** بخدمت خواجه ظهیر الدین مشتهر بخدمزاده در بارهٔ نامراد یکه

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و افر خدای را که یاقوت قوت ناطقه بی بهادر عقد انشای کبریای اوبی بهاست و آفتاب طبیعت در آسمان بیان ثنای او لاجرم بی بهاد نعت شکار سروری را که رفعه

لولاک لما خلقت الافلاک حرفی از کتاب کرامت اوست صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم اما بعد چنین گوید محرر این رقعات امان الله حسینی اصلح الله شانه که چون

غواص طبیعت این کمینه صدف پاره چند از دریای محاورات بعضی از اجله روزگار بساحل بروز آورده بود از خجالت آنکه در فکر ندرتی بکار نرفته باشد در تالیف ان جرات نمود

عاقبت کار و فور خواهش ابنای روزگار بر آن آورد که دراز دوج حمول برآورده زیب و زینت گوش گردان عروس ایام نهد ناز بان جمال را دستکاری و استقبال را یادگاری باشد ناموس از نکته سیر ایمان فن

بلاغت آنکه اگر صورت سهوی و خطائی در آئینه شعور ملاحظه افتد التفات فرموده

Rukkat Insan-ullah Hroomee



Riqʻāt-i-Amān Allāh Ḥusainī.

49 D 157

Indian Institute, Oxford.

The Lucknow Sparks Library.

Presented

by

Munshi Newul Kishore.

